



انترناسیونال

۲۵۱

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه، ۱۴ تیر ۱۳۸۷، ۴ ژوئیه ۲۰۰۸

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

سردبیر: محسن ابراهیمی Fax: 001-519 461 3416 anternasional@yahoo.com جمعه ها منتشر میشود

۱۰۰۰۰ کارگر ایران خودرو دست به اعتراض زدند

صفحه ۱۱

فراخوان به تظاهرات در سالگرد ۱۸ تیر، روز ابراز علنی جنبش سرنگونی طلبانه مردم ایران

صفحه ۱۳

توافقنامه امنیتی آمریکا با عراق،

بحران حکومتی بورژوازی و خطر انقلاب کارگری در منطقه!



مهرنوش موسوی

عراق است. انتخابات آمریکا و مصرف داخلی این توافقنامه نیز، جزو عللهای حاشیه ای چشم انداز امنیتی آمریکا محسوب میشود. سیاست ناظر بر طرح این توافق نامه بنیادینتر از این مسائل است. باید علت طرح توافقنامه امنیتی آمریکا با عراق، صرفا درست کردن توجیه حقوقی به خاطر تمام شدن موعد سازمان ملل برای حضور نیروهای ارتش آمریکا و متحدینش در عراق در اواخر سال میلادی جاری نیست. بحث بر سر این نوع بخصوص توجیه امنیتی و حقوقی نیروهای آمریکا در

صفحه ۵

ارتجاع حاکم،

ارتجاع در اپوزیسیون



ولوله ای در گنداب اسلامی حاکم رخ داده است و منتظرالدوله های شاهی و ملی و اسلامی در اپوزیسیون به

در هفته های اخیر، همزمان با چنگ و دندان نشان دانهای باندهای درون رژیم اسلامی علیه همدیگر، همزمان با افشای مفاسد اقتصادی بخشی از سران رژیم توسط بخش دیگر، نیروهای راست در اپوزیسیون، طیفی از بازمانده های نظام سلطنت و ملی-اسلامیهای رانده شده از دستگاه حکومت اسلامی به تحرك افتاده اند. شکافی در بالای حاکمیت باز شده است و فرصتی برای اپوزیسیون راست فراهم شده است.

مفتخوران رژیم اسلامی بم را هم دزدیدند

ص ۱۱

محمد رضا پویا

جمهوری اسلامی

یک ماشین چپاول و جنایت است!

مصاحبه حمید تقوایی با تلویزیون انترناسیونال در مورد فساد مالی و سیاستهای اپوزیسیون راست



حمید تقوایی

همدیگر را رو می کنند و بنظر من، این قبل از هر چیز نشان می دهد که این حکومت به چه وضع درمانده و مستأصلی دچار شده است. همین واقعیات (همین گوشه ای از واقعیات که اینها رو کرده اند)، همین حرف هایی که جناب پالیز دار (عضو باصطلاح هیئت تحقیق و تفحص از قوه قضائیه) مطرح کرده و یک لیست نسبتاً بلندی که از اسامی مقامات از امامی کاشانی و عسگر اولادی گرفته تا یزدی، رفیق دوست و غیره که در دزدی ها دست داشته اند، ارائه کرده است، بروشنی نشان می دهد که دیگر فقط بحث بر سر يك گوشه ای از حکومت یا این جناح و آن جناح نیست. پای کل حکومت در میان است و اگر فقط همین لیست را هم در نظر بگیرید، نشان می دهد که یا دست تمام سران این حکومت مستقیماً در این دزدی ها بوده یا شریک جرم بوده اند و در هر حال، با هم دارند می خورند و می چایند و می برند. کما اینکه بعد از

ناصر اصغری: حمید تقوایی به برنامه ما خوش آمدید. اجازه می خواهم سئوالاتم را از اینجا شروع کنم که امروزه، دزدی ها و چپاول های سران رژیم، آنچه که اساساً در ایران به آن فساد اقتصادی می گویند، وارد فاز جدیدی شده است. این همیشه روشن بوده است که آخوند ها در ایران دزدی می کنند و از نمونه های آن در گذشته می توان به دزدی سیصد و پنجاه میلیونی احمدی نژاد (زمانی که تصدی شهرداری تهران را برعهده داشت) اشاره کرد و یا اینکه گفته می شود سی و دو هزار میلیارد تومان از درآمد نفتی، اساساً معلوم نیست چه شده و چه بلایی به سرش آمده است! اما اینبار این دزدی ها و چپاول ها اشکال و ابعاد جدیدی بخود گرفته است. اجازه بدهید ابتدا نظر شما را در اینمورد بدانیم تا بعد سئوالات دیگر را مطرح کنم.

حمید تقوایی: بله، همانطور که می گوید الآن این مسئله ابعاد دیگری بخود گرفته و آن هم نه به این خاطر که گویا مردم نمی دانستند یا بی خبر بودند. فکر می کنم دزدی و چپاول اینها از همان روزی که قدرت رسیدند، برای اکثریت مردم واضح بوده باشد. نکته ای که هست این است که الآن خود مقامات حکومت به جان همدیگر افتاده اند و دارند با اسم و رسم و عدد و رقم و مورد های معین، دزدی های میلیاردی

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ جمهوری اسلامی یک ماشین...

رو شدن این اسناد هم هیچ عکس العملی از طرف هیچ کسی دیده نمی شود که مثلاً بیایند تکذیب بکنند و غیره. در واقع، هیچ کس دفاعی از خودش ندارد! چون همه همدیگر را میشناسند و دستشان برای همدیگر رو است.

نکته مهم اینست که بنظر من، تأثیر مستقیم این وضعیت، ایجاد شرایط یک نوع تهاجم و تعرض جدیدی از طرف مردم در جامعه است. می تواند یک جبهه ای را باز کند برای حمله خیلی وسیع تر، قاطع تر و قوی تر به حکومت و اتفاقاً مردم هم دقیقاً در همین جهت دارند به پیش می روند و صحبت شان همین است. یک شاخص کوچک این واقعیت، همین تماس هایی است که با برنامه های کانال جدید می گیرند و می بینند هر کسی زنگ می زند و تماس می گیرد (که تعداد شان هم کم نیست)، همه، دارند می گویند که دست کل این حکومت در کار است. همه اینها فاسد اند. همه اینها دزد اند، همه اینها جنایتکار اند و کسی به کمتر از اینکه کل این حکومت باید جارو شود و کنار زده شود، رضایت نمی دهد. در هر حال، می خواهم بگویم که این شرایط یکی دو ماه اخیر (همانطور که شما هم گفتید) یک فاز جدیدی است که من اسم اش را می گذارم فاز تعرض جدید مردم به کل این حکومت بر مبنای یک گوشه ای از حقایق که خودشان دارند علیه همدیگر رو می کنند و به همین خاطر من فکر می کنم که دیگر از نظر سیاسی شمارش معکوس برای این حکومت شروع شده و ما در واقع در نقطه شروع جدیدی از مبارزه، اعتراض و یورش مردم به کل حکومت هستیم.

ناصر اصغری: در اطلاعیه ای از

حزب کمونیست کارگری ایران از مواضع ناسیونالیست ها، پان ایرانیست ها، طرفداران سلطنت و کسانی که از تخت دزدی و چپاول پائین کشیده شده اند، انتقاد شده است. اینها الآن آمده و مردم را از اعتراض علیه کل حکومت و نیروهای سرکوبگرش بر حذر می دارند! و حتی ظاهراً یک فراخوانی برای تظاهرات داده و گفته اند که حتی احمدی نژاد هم میتواند بیاید و در تظاهرات مان شرکت کند! این چه

بگیرند. بالا بگیرند. دغدغه اینها همین است و همیشه این بوده است.

نیروهای سلطنت طلب در واقع جزئی از همین چپاول گرانند که از تخت پائین انداخته شده اند و گرنه در زمان شاه هم، خود اینها (از خانواده پهلوی بگیرید تا کسانی که با خانواده پهلوی دست شان در جیب مردم بود و بعنوان هزار فامیل معروف بودند) دسترنج مردم و ثروت های جامعه را کم به غارت نبردند! خوب، انقلاب پنجاه و هفت یک کاری که کرد این بود که از اینها خلع ید کرد. جالب است که حالا اینها به اپوزیسیون رانده شده اند، رفته اند در لوس آنجلس نشسته اند و دارند علیه فساد صحبت می کنند! اینها می خواهند روی موج حرکت و اعتراض مردم سوار شوند بدین منظور که دوباره همان بخور و بچاپ خودشان در دوره آریامهری را احیا کنند! می بینیم که در همین اواخر جنجال بر سر نام خلیج فارس یکی از مسائل و دغدغه هاشان بوده است. مالکیت سه جزیره یکی از مسائل شان است! سربلندی ایران و تقدس پرچم سه رنگ یکی از مسائل شان بوده است! همانطور که در اطلاعیه حزب هم تأکید شده، اگر زمانی خمینی می خواست با "الله اکبر" و شعارهای مذهبی، مبارزات مردم را به بیراهه بکشاند (که متأسفانه کشید چون آزمون حزبی مثل حزب کمونیست کارگری ایران نبود) و انقلاب را به شکست کشاند، اینها هم فکر کرده اند که این امکان وجود دارد که همان تراژدی - اینبار با ایفای نقش از طرف اینها - اینبار مثلاً با شعار "ایران اکبر" یا شعار تمامیت ارضی یا "اجازه نمی دهیم کسی نام خلیج فارس را عوض کند" و غیره، تکرار شود. درد مردم ایران اینها نیست. مسئله مردم اینها نیست. اساساً من نمی فهمم "حرمت نیروهای انتظامی حفظ شود" در این وسط چکاره است؟! آیا مردم حرمت کسی را زیر سؤال برده اند یا نیروهای انتظامی که سردار فلانی و سردار بهمانی در رأس شان هستند و غیر از سرکوب، کشتار و جنایت در آن مملکت کاری نکرده اند؟! بنابراین، قضیه این است که اینها می خواهند از این شرایطی که الآن در جامعه وجود آمده است، استفاده کنند برای اینکه به خیال خودشان بتوانند بر این مبنای سیاست های خودشان را به پیش ببرند. جوهر سیاست ها و اهداف شان هم این

نیست که مبارزات مردم رشد کند و بتوانند در مقابل حکومت بایستند. اینها می خواهند یک کارت برنده ای در اختیار داشته باشند برای تقسیم قدرت و سهم بردن از معادلاتی که در "بالا" صورت می گیرد و بخصوص هم می خواهند در ارتباط با آمریکا و دولت های غربی به این نقش و سهم برسند. می خواهند بگویند ما هم سری توی سرها داریم. ما هم در جامعه حضور و نیرو داریم و غیره که بنظر من آب در هاون می کوبند و هیچ شانسی ندارند!

جامعه ایران، اوکراین، یوگسلاوی، قرقیزستان و غیره نیست. مردم مدتهاست حرف خودشان را زده اند و از جمله آخرین بار در تظاهرات و شورش "آریا شهر" گفته اند که "حکومت اسلامی نمی خواهیم". کل این حکومت را نمی خواهیم. نگفته اند این حکومت را نمی خواهیم ولی نیروی انتظامی اش را می خواهیم! یا این حکومت را نمی خواهیم اما آخوند های "خوب" اش را می خواهیم! یا مثلاً احمدی نژاد که ادعای مستضعف پناهی دارد، از بقیه جداس!

نیروهای اپوزیسیون راست می خواهند تمام مسائل را به یک عده مفسد اقتصادی محدود می کنند. گویا فقط یک عده هستند که دزدی و چپاول کرده اند! گویا فقط یک بخشی از نیروی انتظامی (مثل لباس شخصی ها و پاسداران) علیه مردم اند و ارتش، پلیس و غیره، نقشی در این سرکوب و جنایت ندارند! و کلاً بحث بر سر این است که گویا مردم راه نجاتی غیر از اینکه خودشان بیایند، اعتراض کنند، متشکل شوند و امور را در دست بگیرند، دارند. اینها با همین اعمال اراده مردم مخالف اند. اینها نگران به صحنه آمدن مردم و رادیکال شدن این مبارزات هستند؛ نگرانند که نکند مردم به همین قضیه فساد اقتصادی عمیق تر نگاه کنند و به این حقیقت پی ببرند که کل این سیستم فاسد است. همانطور که رژیم شاه از سر تا ته فاسد بود، جمهوری اسلامی هم فاسد است و اساساً به یک معنا، نظام سرمایه داری چیزی جز فساد نیست. حالا یا در شکل دزدی قانونی، که اسمش را گذاشته اند سودآوری سرمایه، و دزدی غیر قانونی از نوع غارت و چپاول سران رژیم که گوشه ای از آن روشده! ولی دزدی، دزدی است و الآن در خود

آمریکا هم می بینید که این نوع فساد وجود دارد. تلاش اپوزیسیون راست این است که می خواهند این سیستم را از زیر تیغ مردم بدر ببرند. نجات اش بدهند، یکبار دیگر سر مردم را به سنگ بکوبند و یکبار دیگر مردم را از چاله در آورند و به چاه بیندارند!

اینبار اما، حزبی مثل حزب کمونیست کارگری ایران در صحنه است و اجازه نمی دهد. افشایشان می کند و اجازه نمی دهد اینها سر اعتراضات مردم را کج کنند و به کجراه ببرند. ببینید؛ همین امروز مردم در خیابان دارند می گویند "حکومت اسلامی نمی خواهیم"، می گویند "حداقل دستمزد یک میلیون تومان"، کارگران (مثل مورد مبارزات هفت تپه) دارند برای حقوق شان، ایمنی شرایط کار، جلوگیری از اخراج و غیره مبارزه می کنند. دانشجویان با شعار "آزادی، برابری، هویت انسانی" بیرون می آیند، زنان علیه آپارتاید جنسی و نابرابریها مبارزه می کنند و با این حال، شما هیچ نشانی از این خواست ها و مطالبات بر حق مردم در شعارها و عملکردهای این نیروها پیدا نمی کنید! بروید کانال های تلویزیونی شان را ببینید و فراخوان هایشان را گوش کنید. شعارهایشان از سر تا ته این است که مثلاً به نام عزیز و بلند آوازه ایران بی احترامی می شود! دارند خلیج فارس را می برند، سه جزیره مان را بردند، تمامیت ارضی در خطر است، به نیروهای انتظامی بی حرمتی شد و غیره که اساساً معلوم نیست این شعارها چه ربطی به درد مردم دارند! منتها، اینها کنند و به خیال خودشان می خواهند همان نقشی را که زمانی خمینی بازی کرد، اینبار اینها ایفاء کرده و مبارزات مردم را زیر پرچم سه رنگ بکشاند! زیر پرچم تمامیت ارضی! می خواهند عمامه را بردارند و دوباره تاج را بر سر این فساد بگذارند، دوباره اوضاع را بدست بگیرند و همان نظام و بساط دزدی و چپاول آریامهری را احیا کنند. فراخوانشان به مردم هم اساساً همانطور که گفتم به این خاطر است که بتوانند در سیاست های آمریکا و کلاً در میان سیاست های بورژوازی غرب برای خودشان جایی باز کنند و

از صفحه ۲ جمهوری اسلامی یک ماشین...

بگویند ما هم نیرو و قدرتی هستیم تا شاید بتوانند در تغییراتی که - احتمالاً - آمریکا بخواهد از بالا صورت دهد، نقش و شانس داشته باشند. بنظر من همه داستان این است.

ناصر اصغری: اما این نیروها مطرح کرده اند که ما نمی گوئیم که مخالف سرنگونی هستیم! گفته اند این يك تاکتیک است! بخاطر پایین آوردن هزینه اعتراضات و تظاهرات است در سرکوب هایی که جمهوری اسلامی بخواهد بکند و غیره. نظر شما در این مورد چیست؟

حمید تقوایی: بله، باید بگویم حتی اگر به این تاکتیک هم بگوئید، این تاکتیک به هیچ وجه نمی تواند بی ارتباط به آن هدف و استراتژی شما باشد. خوب، امروز تاکتیک شان شده است، دیروز چه؟! تا همین امروز هم شما به مبارزه و انقلاب مردم، گفته اید خشونت! همیشه گفته اید که گویا با تغییر قانون اساسی، ایران می تواند گلستان شود! گفته اید رفراوند بگذاریم و آنهم نه رفراوند علیه کل حکومت بلکه رفراوند در مورد ولایت فقیه و غیره و من می خواهم بگویم که خط و سیاستی هست که این نوع تاکتیک در آن معنی می دهد و برای خود جا باز می کند.

ببینید! بنظر من مردم موازنه میان قوا را بهتر از هر نیروی دیگری می شناسند. می دانند که تا چه حدی می توان پیش رفت و چطور بروند که - بقول شما - هزینه تظاهرات شان کم بشود و غیره. با شعارهای پرو رژیمی دادن و یا بخشی از رژیم را از زیر ضرب مردم خارج کردن نیست که این تاکتیک برقرار می شود یا این هزینه ها پایین می آید. حکومتی که بخواهد بزند، میزند، دستگیر می کند و دارد هم این کارها را می کند. این شعارها فقط - از نظر سیاسی - دندان مبارزات مردم را می کشد. آنها را بی نتیجه می کند و به هرز می برد.

اگر واقعا بحث بر سر حفظ نیرو است، خواست هایی که مردم مطرح می کنند و می خواهند، کاملاً روشن است و بعنوان مثال همین بازداشت و محاکمه این سی و چهل نفری که جناب پالیزدار مطرح کرده است. از خانواده هاشمی رفسنجانی،

امامی کاشانی، عسگر اولادی تا تمام این اسامی که آورده و لیست اش مفصل تر از اینهاست! خوب، يك خواست مردم می تواند این باشد، و در این توازن قوا کاملاً می توانند این شعار را بدهند، که سران رژیم که نامشان رو شده باید فوراً برکنار و بازداشت و محاکمه شوند. جای اینها در صندلی های ریاست و مسئولیت های مملکتی نیست. جای اینها پشت میزهای محاکمه و میله های زندان است. این خواستی است که مردم می توانند داشته باشند و در اعتراضاتشان مطرح کنند. یا در مورد گرانی، مردم می توانند و باید خواستار سوسید شوند. دولت باید سوسید بدهد و قیمتها را کنترل کند و تنها با همین میلیارد هایی که اینها خورده اند، کافی است تا دولت بتواند این کارها را بکند.

يك حقیقتی که این افشاگری ها نشان می دهد این است که تمام این حرف ها که ورشکست شدیم، تحریم اقتصادی هستیم، در ایران تولید نمی شود و گویا ثروتی نیست و غیره، پوچ است. همه این ادعاها پوچ اند و معلوم شده که حتی در مورد نیشکر هفت تپه هم، زمین های زیر کشت نیشکر را می فروشند و می خورند و می برند و از آنطرف می گویند که مثلاً ما نمی توانیم با واردات شکر رقابت کنیم! مافیای شکر درست کرده اند و غیره. می خواهم بگویم چیزی که در این شرایط مردم می توانند بخواهند، تاکتیک هم هست و کاملاً با این شرایط می خواند، از جمله این است که کارگران بگویند دفاتر حساب کارخانه ها باید جلو چشمان ما باز شود، باید ببینیم این کارخانه ای که اعلام می کند نمی توانم حقوق بدهم، شش ماه شش ماه است که حقوق مرا نداده و می گوید در رقابت با سرمایه خارجی ورشکست شدم و غیره، آیا واقعا راست می گوید و حقیقت همین است؟! نود درصد این پرونده ها اینطور نیست! الان معلوم می شود که اینها چه ثروت های افسانه ای از قبل کار کارگران در همین کارخانه هایی که شاهد اعتراض و اعتصاب شان هستیم، می خورند و می برند و از آنطرف به کارگر می گویند که ما ورشکست شدیم، پول نداریم و غیره. اینها آن شعارهای تاکتیک

است که در این شرایط کاملاً جا دارند و مردم می توانند بدهند و نه آن شعارهایی که راست به بهانه محظورات تاکتیک مطرح میکنند. اساساً نمی دانم که چطور ممکن است که از نظر تاکتیک - مثلاً - مبارزه علیه گرسنگی را با "خلیج همیشه فارس" قاطی کرد! چه ربطی به هم دارند؟! اگر شما می خواهید يك شعار مشخصی علیه گرسنگی بدهید، بیاید بگویند که دولت باید سوسید بدهد. باید اموال و منابع دزدی های عظیم این کلاش ها و دزد های سرگردنه مصادره شده و صرف رفاه مردم شود. باید دستمزدها - حداقل - به يك میلیون تومان افزایش پیدا کند و غیره. اینها خواست های مردم و کارگران است. یکی دیگر از خواسته های پایه ای مردم، جدا شدن مذهب، هر نوع مذهبی (چه مذهب و امام جمعه رسمی شاهنشاهی و چه مذهب و امام جمعه همین جمهوری اسلامی) از سیاست و زندگی اجتماعی مردم است. همه اینها باید جارو شوند و مردم يك دولت کاملاً سکولار می خواهند. نه مذهب نوع خاتمی و سروش را می خواهند، نه مذهب نوع اعلیحضرت همایونی و نه مذهب نوع ولایت فقیهی را. این هم خواست و مطالبه پایه ای مردم است و این مبارزه را باید سازمان داد. به پیش برد و وقتی شما این مبارزه را نگاه می کنید، می بینید يك مانع اساسی در عملکرد این اپوزیسیون راست این است که اینها قبلاً سر کار بوده اند، قبلاً همین بساط چپاول را راه انداخته بوده اند و اگر دردی دارند بخاطر این است که چرا این سفره از مقابل شان جمع شده است! می خواهند دوباره به تخت حکومتی شان برگردند و حالا اینبار هم مثلاً با سلطنت مشروطه بیایند، سلطنت با شاه، بدون شاه، شاه حکومت کند نه سلطنت، جمهوری - مشروطه باشد و انواع و اقسام خط و خطوطی هم که دارند ولی ته حرف همه شان این است که این سفره غارت و چپاول را باید از مقابل آخوند ها جمع کرد و دوباره در مقابل این حاکمان سابق (که هنوز ثروت های نجومی شان در بانک های لوس آنجلسی محفوظ است) پهن کرد!

بحث این است که این دعوا، دعوی مردم نیست. به مردم مربوط نیست و مردم باید در مقابل کل این بساط، با خواست های خودشان که در يك شعار خیلی خلاصه یعنی

"منزلت - معیشت حق مسلم ماست" بیان می کنند، به میدان بیایند و اگر شما کمی در این شعار دقیق شوید، می بینید با این شعار دارند می گویند که آزادی سیاسی می خواهند. رفاه می خواهند، آزادی و برابری می خواهند. اگر در این دوره از حرمت کسی یا چیزی باید دفاع کرد، از حرمت انسانی زنان، کارگران و جوانان است. کاری که جمهوری اسلامی کرده، این است که با قوانین قصاص اسلامی اش، با فساد مالی و دزدی هایی که راه انداخته است، با جنایت ها و سرکوب هایی که دارد می کند، قبل از هر چیز، حرمت انسان ها را زیر پا له کرده است. جامعه برای دفاع از حرمت انسانی خودش بلند شده و بنظر من، این، کلید اصلی است و نیروهای اپوزیسیون راست، مانعی بر سر این حرکت هستند که باید کنار زده شوند!

ناصر اصغری: حمید تقوایی، شما به گوشه هایی از این موقعیت، موضع اپوزیسیون راست و همچنین - در سطح دیگری - به این زدنی ها و چپاول مقامات پرداختید. حزب کمونیست کارگری موضع رادیکالی در مورد مسئله گرانی و این دزدی ها و چپاول ها اتخاذ کرده و حتی در بین نیروهایی که در اپوزیسیون خودشان را چپ می دانند هم، سفت و سخت پای سرنگونی ایستاده و کوتاه نیامده است. بطور مشخص تر رهنمود شما در این موارد چیست؟

: ببینید! اولاً حزب ما برای پیش برد سیاست هایش، منتظر افشاگری های این حکومت از خودش نبود. ما مدنهادت که حتی مسئله حسابرسی این مقامات و پیگرد این دزدی ها را در سیاست همامان قرار داده و اعلام کرده ایم. نکته ای که هست این است که امروز دیگر شرایط و جامعه به جایی رسیده است که خود حکومت و شریک جرم ها هم دارند دست همیگر را رو می کنند و اهمیت آن این است که بعنوان يك واقعیت مشخص و مسجل، اینها دارند با پرونده های مشخص به جامعه معرفی می شوند. به همین خاطر، بنظر من در ادامه آن سیاست های همیشگی حزب که ما داشته ایم برای اینکه بگویم کل این دستگاه باید برود، کل این سیستم فاسد است و دزدی قانونی و غیر قانونی نداریم و دزدی، دزدی است، استثمار هم يك

نوع دزدی است و ندادن حقوق کارگران، از آن هم بدتر دزدی در روز روشن است (چه برسد به اینکه اینها میلیارد میلیارد پول و حق مردم را به جیب زده و در حساب های شخصی خودشان ریخته اند و به این معنا هم دزدی کاملاً وسیعی را سازمان داده اند)، رهنمود ما به مردم در این مورد مشخص هم، اول این است که این کسانی که اسم هاشان رو شده، همه باید بازداشت و محاکمه شوند. اگر يك صدم این قضیه در يك جامعه ای که ذره ای حساب و کتاب دارد (مثلاً يك جامعه اروپای غربی) اتفاق افتاده بود، يك شبه دولت سقوط می کرد و انواع و اقسام کمیته ها و هیئت های بازرسی "از کجا آورده ای" و غیره درست می شد، جزئیات پرونده هاشان رو می شد، شریک جرم هاشان معلوم می شدند و جامعه کوتاه نمی آمد (حتی در همین دموکراسی های نوع غربی که ما داریم). خوب، درست است که حکومت ایران از همه حکومت های دنیا سرکوبگرتر، وحشی تر و عقب مانده تر است، ولی این به این معنا نیست که مردم ایران هم حقوق کمتری دارند یا انتظار و توقع کمتری باید داشته باشند! هر يك مورد از این دزدی ها (و همین واقعیت که اصطبل اسب های دختر رفسنجانی روزانه صد هزار تومان فقط خرج خوراک اسب هایش است) کافی بود که بساط کل این حکومت را پایین بیاورد. دولت مسئول است و مهم نیست که شما حتی بطور مستقیم در دزدی ها شریک بوده اید یا نه. وقتی لیست سی و چهل نفره ای از شخصیت های کلیدی حکومت دارید که همه به نحوی دزدیده اند و خورده اند و برده اند، اولین حکم این است که جای اینها پشت میله های زندان است. اینها باید محاکمه شوند، باید پرونده ها رو شود. تمام شریک جرم ها و دست اندرکاران این دزدی های سازمان یافته باید علنی و افشاء شوند و این یعنی کل حکومت! از ولی فقیه گرفته تا امام جمعه فلان شهرستان دور افتاده، همه با هم، در دزدی ها، جنایت ها، سرکوب ها و بخور بخورها و غارتی که از اموال مردم می کنند، شریک اند. محاکمه اینان اولین خواست مردم است و خواست دیگرشان این است که باید فوراً حساب های اینها مسدود شود! می دانیم که اساس این

از صفحه ۳ جمهوری اسلامی یک ماشین ...

پول ها در بانک های خارجی، در امارات، کشورهای غربی و غیره است و مثلاً در مورد خانواده رفسنجانی، این مسئله يك واقعیت آشکار است و همه می دانند که یکی از سرمایه گذارهای کلان در کانادا را همین خانواده رفسنجانی دارند! ما اینرا می خواهیم و حزب هم این کار را می کند که از بانک ها و مؤسسات مالی در سطح جهان بخواهیم که این اموال متعلق به مردم ایران است و باید فوراً مسدود شوند و اگر بانک ها و دولت ها این کار را نکنند، شریک جرم اند و در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی باید بیایند و به مردم ایران جواب پس بدهند. همانطور که خواست انقلاب پنجاه و هفت این بود که اموال شاه در سطح جهان مسدود شود، همین الان هم باید خواست که اموال این دار و دسته های حکومتی، از خود جناب ولی فقیه - و بقول خودشان - بیت رهبری گرفته تا امامی کاشانی ها، رفسنجانی ها و حائری ها و عسگر اولادی ها و غیره، مسدود شوند. این اموال مال مردم ایران اند. اینها غارت و چپاول کرده اند و باید به مردم ایران مسترد شود. این هم خواست دومی است که مردم مطرح می کنند.

بنظر من، موضوع دیگری که در همین رابطه باید به آن توجه شود این است که مذهب به معنای واقعی اش يك دکان است و بقول منصور حکمت، يك صنعت است. يك کار و کسب است. خوب، همه می دانند و اساساً مفسخوری آخوند و "ملاخوری" در آن جامعه ضرب المثل بوده است. حالا این آخوند ها آمده و حکومت را بدست گرفته اند و بیش از پیش روشن می شود که مذهب، کل دستگاه مذهبی، چیزی جز يك دکان و بساط کار و کسب نیست! شما می بینید در مقابل مردمی که اکثریت شان زیر خط فقر زندگی می کنند و حقوق کارگزاران را شش ماه شش ماه نمی دهند، فقط يك فقره از احتلاش های یکی از این آخوند ها کافی بود که حقوق های عقب افتاده بسیاری از این کارگران پرداخت شود! از منبع مبالغ هنگفتی که اینها به جیب زده اند میشد تا بیمه مناسب، بهداشت مجانی و شرایط رفاهی بهتری برای جامعه فراهم کرد. می خواهم بگویم که دست مذهب بعنوان يك دکان و

مجبوریم که گرانی داشته باشیم یا صنایع مان قادر به رقابت نیستند و دارند ورشکست می شوند یا سود نداشتیم و کارخانه باید بسته شود و غیره)، تمام اینها، پوچ است. بی پایه است. مردم باید بایستند و بگویند که اگر فقط این اقلام دزدی های شما صرف رفاه جامعه میشد کارگران و مردم زحمتکش با شنیدن شرایط مشقت باری روبرو نبودند.

در يك سطح پایه ای تر نتیجه ای که بنظر من تمام این وقایع بدست می دهد این است که مردم باید با شعارهای رادیکال و خواست های خودشان به میدان بیایند و خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی شوند. هیچ بخشی از این حکومت از این جنایات بر کنار نیست. اسلام خوب و بد نداریم! روحانیت خوب و بد نداریم! این نوع تقسیم بندی ها فقط برای نجات دادن این حکومت است. باید در مقابل کل این حکومت و جناح هایش ایستاد. کل این دستگاه فاسد است. کل این دستگاه ماشین جنایت، چپاول و دزدی است و باید از ریشه کنده شود و باید آن سیستم و نظامی که يك چنین جانورانی را پرورش می دهد هم، در هم کوبیده شود و آن نظام سرمایه داری در ایران است. مردم مدتهاست این شعار را داده اند: "سوسیالیسم یا بربریت"، "آزادی، برابری، هویت انسانی" و همانطور که گفتیم جامعه دارد از هویت انسانی خودش دفاع می کند و برای اینکه جامعه ای داشته باشیم که دیگر این هویت زیر پا له نشود، باید سرمایه داری را کنار زد. این واقعیات نشان می دهند که کل نظام سرمایه یعنی دزدی و چپاول، با عمامه یا تاج فرقی نمی کند. با رئیس جمهوری یا با سلطنت، فرقی نمی کند. يك وظیفه مهم ما اینست که همواره این واقعیات را جلوی چشم مردم قرار بدهیم و بر آن تأکید کرد.

ناصر اصغری: جامعه ایران چه خواست ها و مطالبات مردم رنگ چه و سوسیالیستی دارند. با اینحال، این رژیم نمی افتد! بالاخره تا کجا سباهی!؟

حمید تقوایی: بله، رژیم نیفتاده و هنوز هست ولی وقتی مبارزه مردم را نگاه می کنید، می بینید این مبارزه در جا زنده است. پیش رفته است. اعتراض پیش رفته، مبارزه پیش رفته و جامعه روشن تر شده

است. دوره ای بود که - فرض کنید - همین دوم خرداد برو برویی داشت. دوره ای بود که همین نیروهای سلطنت طلب با شعارهای نافرمانی مدنی، رفراندوم و تغییر قانون اساسی بالاخره حرفی داشتند و مدعی بودند که در میان نیروهای اپوزیسیون سری توی سرها دارند. امروز اینطور نیست. خوب، این نیروها همچنان تلاش می کنند و سعی می کنند اهداف خودشان را به پیش ببرند ولی، بقول خود مردم، مردم از اینها عبور کرده اند. از دوم خرداد و سیاست نوع دوم خردادی (که گویا می شود به نحوی این رژیم را اصلاح کرد) عبور کرده اند. بنظر من، آن شرطی که باید برقرار شود تا بالاخره این اوضاع و مبارزات به پیروزی برسد، گرد آمدن مردم حول حزب است. حول حزب کمونیست کارگری و درک اینکه این حزب است که راه واقعی را نشان می دهد. این حزب است که پرچم خواست های واقعی مردم را در دست دارد.

باید به سیاست ها و صفوف این حزب گروید. باید به این حزب پیوست و حول شعارها، سیاست ها و اهدافی که این حزب معین می کند، مبارزه کرد برای اینکه واقعاً بتوانیم به آزادی، برابری و يك جامعه انسانی برسیم. این فاکتوری است که بنظر من، در انقلاب پنجاه و هفت غایب بود. مردم این حزب و این نقطه قوت را نداشتند. حزی نبود که واقعاً بتواند خواست واقعی مردم را نمایندگی کند و در نتیجه آخوندهای ارتجاعی مثل خمینی و امثالهم توانستند بیایند، انقلاب مردم را به بیراهه بکشند و این بساطی را که می بینیم، درست کنند.

اینبار اما، این داستان تکرار نخواهد شد! اینبار حزب کمونیست کارگری با تمام قدرت در صحنه است و ما مردم را به پیوستن به این حزب، انتخاب شعارها و پیاده کردن سیاست هایش فرا می خوانیم و اعلام میکنیم تنها راه رهایی و رسیدن به برابری، مبارزه علیه کل این سیستم و علیه حکومت اسلامی زیر پرچم سیاست و شعارهای این حزب است. *

این متن بوسیله هادی و ققی از روی نوار پیاده شده است.

تلفن تماس و شماره حسابهای کمک مالی:

کمک های خود را میتوانید به این حسابها واریز کنید و یا از طریق تماس با واحدها و مسئولین حزب در کشورهای مختلف تماس بگیرید و راهنمایی بخواهید.

شماره حساب ها:

انگلیسی:

Account nr. 45477981
Sort code: 60-24-23
Account holder: WPI
Branch: wood green
Bank: Nat West

سوئد:

پست جیرو 639 60 60-3
صاحب حساب IKK

آلمان:

Rosa Mai
Konto. Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050
Post Bank

اگر از ایران ارسال میکنید: میتوانید از طریق دوستانتان در خارج به حساب های فوق واریز کنید، و یا با شماره تلفن

۰۰۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸

تماس بگیرید تا راه های دیگر را به شما معرفی کنیم. تقاضا میکنیم در همه موارد میزان و مشخصات مبلغ واریز شده و اسمی که باید اعلام شود را به ما اطلاع دهید.

سوسیالیسم پا خیز! برای رفع تبعیض

از صفحه ۱ توافقنامه امنیتی آمریکا با ...

این توافقنامه را در متن جنگ دو قطب تروریستی و تقابلهای پایه ای تر جنبشهای اعتراضی اجتماعی قرار داده و آن را مورد ارزیابی قرار داد. اما قبل از این، جا دارد به پاره ای از مفاد آن اشاره شود.

۱. صرف نظر از اینسکه میلیتاریسم و نظامیگری يك وجه ایدئولوژی رسمی آمریکا و ابزار وی در پیشبرد جنگ دو قطب تروریستی میباشد، تامین این امنیت هم در حوزه نظامی و هم دیپلماتیک، ناظر به تثبیت قدر قدرتی دولت آمریکا به عنوان ژاندارم دنیا در جدال حاضر است. تثبیت دستاوردهای هیئت حاکمه آمریکا در جدال با اسلام سیاسی در صحنه عراق و در مقابل چشمان مردم دنیا فلسفه ارائه چنین طرح امنیتی میباشد. با ارائه این طرح، دولت آمریکا با همدست کردن دولت عراق و نوری المالکی، عملاً پروژه عقب راندن رژیم اسلامی و کوتاه کردن دست آن در عراق را تثبیت کرد. بدین وسیله حتی دستاوردهای مذاکرات مخفیانه با سران حکومت اسلامی در عراق به سطح توافقنامه امنیتی با خود دولت عراق ارتقا داده شده است. با این توافقنامه مسئله "امنیت" در عراق این بار طرف دیگری پیدا کرد. عملاً تبلیغات رژیم اسلامی مبنی بر اینکه رژیم اسلامی اصلترین جریان در تامین امنیت عراق میباشد به سرخه گرفته شد. این بار خود دولت عراق مستقیماً طرف معامله قرار گرفت. نقش رژیم اسلامی به جریانی که وظیفه جمع کردن بمبهای کنار جاده و موشکهای تخریبی را داشت کاهش پیدا کرد. دیدار نوری المالکی با خامنه ای در تهران، تاثیر زیادی روی تعمیق اختلاف دولت عراق با آمریکا نداشت. دولت عراق اعلام کرده است که با پیشنهادهای خود جهت جرح و تعدیل این طرح به پای امضا این توافقنامه خواهد رفت. کاندولیزا رایس يك قدم دیگر به جلو گذاشته و اعلام کرد که توافقات اصلیت قبلاً شده است، بر اساس این توافقات محرمانه با دولت عراق، مفاد معاهدات بسته شده، بسی فراتر از متن آنچه منتشر شده میباشد. این آخرین عکسی بود که میشد از دور کردن نوری المالکی از متحدین خود در تهران گرفت. رژیم اسلامی با وجود تلاشی که برای بسیج مجلس اعلائی عراق کرد، عملاً چاره ای به جز تن دادن ندارد. باید به رسمیت بشناسد که پشت گوش سران رژیم اسلامی در آن طرف مرزهای ایران، قدرت نظامی و پایگاههای امنیتی و نیروهای

لجسیتیکی آمریکا آماده ایستاده است. بعید نیست که حتی خود این توافقنامه، محصول سازش بسیاری از مقامات بالای خود رژیم اسلامی و تن دادن به این عقب نشینی در مذاکرات مخفیانه نیز باشد!

حکومت ایران باید به رسمیت بشناسد که تصویر آمریکا از "توافقنامه"، تسلط کامل، هژمونیک، سیاسی، امنیتی و نظامی آمریکا در عراق است. با این توافقنامه آمریکا يك قدم اساسی در جنگ تروریستی قدرت با رژیم اسلامی، خود را به جلو پرتاب میکند. این تصویری است که برای سازشهای بعدی جلو حکومت ایران نیز گذاشته میشود. شایعه اینکه آمریکا در تهران سفارت خود را بگشاید، در مقابل خود همین توافقنامه و توفقی که ایجاد میکند، تمسخر آمیز است! قد و قواره آن، افقی نیست که در تصویر خود غرب برای به تسلیم کشاندن اسلام سیاسی تدارک دیده شده است. بیهوده نیست که دلان رابطه رژیم با آمریکا، همچون امیر احمدی دم از "معامله بزرگ" میزنند. این توافقنامه، تازه رد پای کوچکتری از آن تصویر بسیار "بزرگتر" است که اپوزیسیون پرو غرب، خود سران رژیم اسلامی و آمریکا با آن در مخیله خود بازی میکنند. مشکلی اگر هست آن نیروی عظیمتر، و هراس انگیزتر در صحنه سیاست ایران و منطقه یعنی مردم ایران است. همان غولی که جناب آقای امیر احمدی مجبور شده بند آخر نصیحتش به ایران را جهت مهار آن اختصاص دهد. همان وعده خسته کننده و نشدنی "انتخابات آزاد" یعنی انقلاب مخملی سبز و سفید اسلام میانه روا (به این برمیگردم) آمریکا با ارائه این توافقنامه امنیتی فی الواقع دارد در عین حال به ایران آن مرزهای مورد نظر خود را در باب "سازش" و ظرفیتهای امنیتی و نظامی مورد نظرش یادآور میشود.

ارائه این توافقنامه ادامه منسجم سیاست آمریکا در منطقه و تداوم سیاست منزوی ساختن ایران و گذاشتن کنار دیوار است. اقدامات اخیر آمریکا در به سازش بردن سوریه و اسرائیل پشت درهای بسته و لذا جدا کردن اسد از حکومت اسلامی، روی کار آوردن میشل سلیمان در لبنان با جهتگیریهای جدید و سمپا تیک حزب الله، فشار بیسابقه به اسرائیل برای تعدیل سیاستهای خود

که عکس العمل جنگ طلبانه این دولت را موجب و باز هم فشار بیشتر روانی روی رژیم اسلامی برای وادار کردنش به سر فرود آوردن شده است، و... مجموعاً جنبش اسلام سیاسی و بویژه رژیم اسلامی را ولو بطور موقت، به عقب رانده و منزوی کرده است. آمریکا موقعیت برتر خود را در متن جنگ دو قطب تثبیت و تحکیم کرده است. در عین حال به باور من این به نفع تثبیت چهره آمریکا بعنوان يك ابر قدرت در کل جهان نیز میباشد. ابر قدرتی آمریکا نه فقط در مقابل رژیم اسلامی، نوری المالکی، جهاد اسلامی و حماس، بل در برابر قطب های اقتصادی و سیاسی و نظامی دیگر در جهان سرمایه داری. آمریکا با توافقنامه امنیتی با عراق به کل قدرتهای سرمایه داری جهان امروز، بویژه روسیه و چین و همچنین به اتحادیه اروپا حوزه اقتدارش را در خاورمیانه و در کل جهان یادآوری میکند.

۲. این پیشرویها برای آمریکا تا زمانی که افق و چشم انداز روشنی در مقابل کل تغییرات ژئوپلیتیکی منطقه ندارد، موقتی هستند. به نظر من مهمترین مشکل آمریکا، رابطه این دولت با بازتعریف کردن قدرت سیاسی و ساختارهای قدرت در منطقه در متن و با ادامه این جنگ جهان پس از جنگ سرد است. سؤال مهم و بی جواب پیششاری آمریکا ارائه چهارچوب قدرت سیاسی متناظر با هژمونی آمریکا، ارائه الگوی حکومتی پرو غربی با ثبات از یکسو و مقابله با خطر خیزش مردم در شکاف موجود در کل منطقه از سوی دیگر است. در خاورمیانه نه فقط رژیم اسلامی با يك بحران عمیق حکومتی روبروست، نه فقط دولتهای ساخته و پرداخته شده افغانستان و عراق حتی در خود غرب به عنوان مدلهای حکومتی با ثبات شناخته نمیشوند و توافقنامه امنیتی اخیر صحت این ادعا را ثابت میکند، بل حکومتهای تا کنون با ثبات طرفدار غرب نیز مداوماً با خطرات بسیاری مواجه هستند. خود پیشبرد جدال تروریستی موجود بر ساختارهای سیاسی در خاورمیانه تأثیرات بسیار مهمی میگذارد بدون اینکه آمریکا آلترناتیوی در مقابل این شرایط داشته باشد. امروز بعد از حکومت اسلامی، حکومت پرو غربی که بلافاصله با خطر فرپاشی روبروست، حکومت اسرائیل است. علت تشدید

تقلای نظامی اخیر اسرائیل را نیز باید در همین بحران عمیق سیاسی و حکومتی گریبانگیر این دولت و آمریکا و چنین مدلهای حکومتی در خاورمیانه جستجو کرد. اسرائیل میرود که فلسفه وجودی قدرت خودش را که ناشی از شکافهای موجود بود کاملاً از دست بدهد، روندی که با پایان جنگ سرد شروع شده و به پایان خود نزدیک میشود. اسرائیل چالش امروز و فردای خود آمریکاست. نفس چشم انداز سازش و مصالحه رژیم ایران با آمریکا، اسرائیل را با تنش باز هم بیشتری جهت از دست دادن موقعیتش روبرو کرده است. چشم انداز سیاسی فی الحال برای اسرائیل در غرب وجود ندارد. فراخواندن نیروهای میانه رو دولت اسرائیل به جلو صحنه راه حل موقتی است. وضعیتی که آمریکا در قبال ایران نیز با آن مواجه است. پراگماتیسم سیاسی آمریکا در منطقه، کلاً از این بی افقی و بی خطی بورژوازی غرب و خود هیئت حاکمه آمریکا نتیجه میشود.

مشکل مهمتر این است که آمریکا میدانند سرنوشت این جدال نه در حوزه نظامی و نه دیپلماتیک قابل چاره سر شدن است. هم این پیشرویها و هم آن عقب نشینیها مادام که به جلو آمدن جنبشهای سیاسی و اجتماعی منجر نشود که بر پایه حضور و دخالت آنها حکومتهای سیاسی مشروعیت و ثبات کسب میکنند، موقتی، شکننده و قابل جایجا شدن هستند. از پیش روشن بود که جدال آمریکا با تروریسم اسلامی در منطقه، اسلام سیاسی را تضعیف خواهد نمود. در نتیجه تضعیف سیاسی اسلام سیاسی اما، جنبشهای اجتماعی به جلو صحنه خواهند آمد که خاورمیانه همچون خود غرب صحنه رودرویی آنها با هم است. آمریکا افقی برای جنبشهایی که قاعدتا میبایست زمینه ساز سیاسی و اجتماعی عروج آلترناتیو غربی و پرو آمریکایی باشند ندارد، خود این جنبشها هم نظر به وضعیت و کشاکش طبقاتی در خاورمیانه زمینه عروجشان محدود است. به قول حکمت: "جدال غرب با اسلام سیاسی، با همه اهمیتی که دارد، نیروی محرکه و موتور پیشبرنده تاریخ در این جوامع نیست، برعکس، خود در متن این تاریخ قرار میگیرد و معنی میشود.

از صفحه ۵ توافقنامه امنیتی آمریکا با...

جدال بر سر تعیین نظم نوین جهانی بازیگران مهم تری دارد. طبقات اجتماعی و جنبشهای سیاسی آنها چه در غرب و چه در خاورمیانه، بر سر آینده سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جهان صفتبندی کرده اند. این جنبشها هستند که مستقل از خواست سران و سیاستمداران غربی و زعمای اسلام سیاسی، جهت نهایی این روندها را تعیین خواهند کرد.

فقدان يك جنبش سیاسی و اجتماعی مقتدر و با افق پرو غربی که بتواند زمینه ساز عروج حکومتهای دیکتاتوری پرو آمریکایی باشد، امکان عروج جنبشهای رادیکال، سوسیالیستی، سکولار و انقلابی را بیش از پیش باز کرده است. چپ و کمونیسم کارگری یگانه جنبش اجتماعی و سیاسی با افق و دارای استراتژیهای راهبردی در ایران و در کل خاورمیانه است. بر عکس ناسیونالیسم ولو با اتکاء به بودجه آمریکا و زیر چتر موشک کروز، روی زمین و در صحنه کشمکشهای واقعی اجتماعی، قدرت ابراز وجود سیاسی و فکری ندارد. خود ابراز وجود سیاسی اسلام اساسا حاصل زانو زدن این ناسیونالیسم است که توان انتگره کردن جوامع این کشورها را در سیستم کاپیتالیستی موجود نیز نداشته است. لذا ما بر این حقیقت پافشاری کرده و میکنیم که تغییرات سیاسی در خاورمیانه حتی از منظر خود بورژوازی نیز نمیتواند با فروپاشی شوروی و تقسیم حوزه های قدرت در شرق قابل قیاس باشد. در تحولات سیاسی شوروی هم ناسیونالیسم، لیبرالیسم و دمکراسی، هم دین نقش ابزاری، سیاسی و اجتماعی خود را ایفاء کردند. در دوره اخیر و در منطقه خاورمیانه اندام و جوارح جنبش ناسیونالیستی از صحنه دخالتگری سیاسی و اجتماعی عملا به حاشیه رانده شده است. از همین روست که ما شاهد عروج جریانات باند سیاهی قومی در راس جنبش ناسیونالیستی در دهه های اخیر هستیم که به جای ایفاء نقش سیاسی و اجتماعی کلاسیک به مثابه يك جنبش، شکل دهند تروریسم غیر مذهبی اما قومی هستند. جریاناتی که با پول و اسلحه آمریکا مثل قارچ سبز میشوند، به جای اینکه شکل دهند هژمونی فکری، تئوریک و سیاسی

شبکه روشنفکران طبقه بورژوازی در محیطهای اپوزیسیونی و پوزیسیونی این کشورها باشند، سر بریده، ترور و ایجاد شرایط سیاه را مبنای پلاتفرم خود قرار داده اند. به میدان آوردن يك شبکه به اصطلاح سیاستمدار و روشنفکر دوم خردادی پرو آمریکایی در جنبش اپوزیسیون پرو غرب ایران، حاصل شکست خوردن نمونه های پژاکی، عبدالمالک ریگی، زحمتکشانی و... است. نیاز آمریکا به ایجاد زمینه های سیاسی مکمل ایجاد ترور و سوار کردن سیاستمدار روی موشک کروز است. خود این وضعیت، یعنی بحران مشروعیت سیاسی، بی افقی بورژوازی غرب به سرکردگی آمریکا که زمینه ساز توجیه سرمایه داری در نزد توده های مردم میباشد، راه را برای دخالت سیاسی و جلوتر آمدن نقد و اندیشه رادیکال و سوسیالیستی باز کرده است. فشار دهه های قبل از روی نقد کمونیستی برداشته شده است، روشنفکرانی که بخواهند خطاب به توده های مردم حرفی برای گفتن داشته باشند مجبورند از عدم مشروعیت حکومتهای موجود، و نقد جنبشهای زمین خورده، هار و تروریستی سخن بگویند. خود عراق در این مدت نه فقط صحنه کشتارها و جدال نظامی و میلیتاریستی غرب از یکسو و اسلام سیاسی از سوی دیگر بوده است، در عین حال صحنه بی آبرو شدن جنبشهای سیاسی و اجتماعی ناسیونالیستی و اسلامی نیز هست.

سیاستهای آمریکا در پیشبرد این جدال تروریستی به وضوح هر دو این واقعیتها را به نمایش میکشاند. آمریکا در مقابل اسلام سیاسی و ظرفیتهای ضد کارگری و ضد کمونیستی این جریان در منطقه، بدیل سیاسی و اجتماعی جایگزین ندارد. اسلام سیاسی محصول مستقیم زرادخانه های سیاسی و ایدئولوژیک غرب در متن جنگ سرد است. آمریکا بیشتر از هر کسی ظرفیتهای ضد کمونیستی و ضد انسانی اسلام سیاسی را میشناسد، به آن متکی و از آن بهره برداری کرده است. خمینی را آمریکا در ایران به سر کار آورد تا جلو چپ شدن انقلاب ضد سلطنتی مردم ایران را بگیرد. آمریکا شبکه های تروریسم اسلامی را در منطقه خلق کرده و به جان طبقه

کارگر و جنبشهای آزادیخواهانه مردم انداخت. اسلام کمربند سبز امنیتی تاکتونی آمریکا در موازنه قدرت با شرق بوده است. اگر امروز تاریخ مصرفش به سر رسیده به این معنا نیست که بدون نیروی مشابه جایگزین با تضمین ظرفیتهای ضد کمونیستی و ضد آزادیخواهانه، میتواند جایجا بشود. دوم اینکه آمریکا و سیاستمدارانش خطر جلو آمدن طبقه کارگر، جنبشهای اجتماعی متکی به نقد سرمایه و نفرت و خشم مردم را در شکاف و بحران عدم مشروعیت موجود میشناسند و از آن به شدت هراس دارند. آنها میدانند که بویژه در ایران مدتهاست که جنبش سرنگونی مردم ایران و تصویر چپ و آزادیخواهانه قالب زده شده این مبارزات يك فاکتور تعیین کننده اوضاع حاضر است. روی آن به عنوان يك فاکتور استراتژیک مهم حساب میکنند. آمریکا میداند که در ایران بر خلاف سایر کشورهای منطقه، يك جنبش قدرتمند سرنگونی طلب، يك جنبش عدالتخواهانه و مساوات طلبانه در کمین حکومت نشسته است. شعله های این جنبش میتواند به انبار باروت خشم، ناراضیاتی و نفرت مردم منطقه کشیده شود. این جنبشی است که میتواند سرنوشت سرمایه داری در قرن بیست و یک را عوض کند. ورق را برگرداند. آمریکا حتی روحیات مردم ایران و تصویر و افقشان را از پیروزی و سرنگون کردن رژیم اسلامی را بدقت مورد مطالعه قرار داده، میشناسد، میلیاردها دلار خرج مقابله سیاسی، فکری و اجتماعی با جنبش مردم ایران کرده و میکند. آمریکا جنبش راست پرو غرب را برای از میدان بدر کردن مردم و نفی اعمال اراده آنها در این تحول سیاسی مهم، بسیج کرده است. آمریکا میداند که کوچکترین تغییری از بالا در حاکمیت ایران، نقد سوسیالیستی و چپ از این اوضاع را بیشتر از قبل به جلو صحنه خواهد آورد. موازنه و محاسبات بین المللی را تغییر خواهد داد. ترس آمریکا و عدم احساس امنیت غرب در تحمیل تغییرات سیاسی در ایران يك ترس واقعی، ابژکتیو و عینی است. آنها میدانند که درست در شرایطی که آمریکا در کل منطقه از خلاء يك جنبش وسیع اجتماعی و سیاسی پرو غرب، خلاء وجود ناسیونالیسم پر قدرت طرفدار غرب که بتواند

محیطهای فکری، سیاسی و اجتماعی جوامع خاورمیانه را را در طرفداری از آمریکا و راه حل آمریکایی دمکراسی! فتح کند، بتواند ظرفیتهای ضد کمونیستی و کارگری خود را ضامن امنیت آمریکا در این جدال تروریستی بکند، رنج میبرد. در ایران کمونیسم و نقد سوسیالیستی محیطهای فکری و سیاسی و اجتماعی را تسخیر کرده و تصویر مردم از خود و خواستههایشان را رنگ زده است. اینکه مردم ایران حکومت دینی و قومی نمیخواهند، اینکه مردم ایران توقعشان از زندگی و از خودشان حتی از چهارچوبهای حقوق بشری و ریاکارانه دمکراسی غربی بسی فراتر میروند، اینکه يك شکاف نسلی مهم در مقابل حاکمیت ایجاد شده است، يك رویکرد سازمانی و گروهی نیست. ابعاد و دامنه این جنبش و خواستههایش مرزهای احزاب سیاسی را درنور دیده است. يك قدرت اجتماعی عظیم را شکل داده است. هیچ درجه سرکوب نتوانسته است عقبش براند، خاموش و خانه نشینش کند. سیاستهای راست پرو غرب تا امروز برای خاموش کردنش جواب نداده است. در چنین شرایطی رضایت دادن به سقوط اسلام سیاسی و از بین بردن آن، راه را فقط برای نقد رادیکال سوسیالیستی و کارگری باز میکند. باعث این میشود تا در شکاف این جدال، مردم معترض و انقلابی به جلو صحنه پا بگذارند. خطر انقلاب کارگری را به يك خطر بالفعل تبدیل میکند. در عین حال و تا مادام که اسلام سیاسی به عنوان يك جنبش، با سقوط رژیم اسلامی شکست نخورده، متلاشی نشده است، هیچ جنبش بورژوازی پرو غربی در این منطقه امکان عروج و ابراز وجود سیاسی مقتدری ندارد. از همین رو آمریکا مجبور است هم در آغاز و هم در نیمه راه جدال تروریستی خود با اسلام سیاسی، با همان دستی که میزنندشان، با همان دست زیر بغلشان را بگیرد. مجبور است به جای تکیه به جنبشهای سیاسی، فکری و اجتماعی برای تفوق دادن هژمونی خود، به جای دست زدن به راه حل سیاسی و اجتماعی، از بالا و به طریق نظامی آلترناتیو سیاسی خود را به جلو هل بدهد. مجبور است در خود جنبش اسلامی، دنبال میانه رویایشان بگردد. آمریکا مجبور بود در افغانستان و عراق که با قدرت

نظامی خود موفق به ساقط کردن حکومتهای آنها شد، در قدرت سیاسی خود این کشورها، سهم اسلام اهلی شده و میانه رو را با شریک کردن آنها بدهد. در مقابل خطر خیزشهای رادیکال اجتماعی از یکسو و فقدان جنبشهای سیاسی مقتدر طرفدار غرب، آمریکا به این راه حل میانه رضایت داده است. در خاورمیانه کار جنبشهای بورژوازی طرفدار غرب که بتوانند مردم را پشت سر خود بسیج کنند نمیگیرد. عملکرد سرمایه داری طرفدار غرب و زیر هژمونی آمریکا، جنایتکارانه تر از آن است که بشود آن را با لایه های حقوق بشری و دمکراتیک رنگ زد و فروخت! آنها در مرحله ای از تاریخ که این لایه ها در مهد دمکراسی غرب خود با بحران مواجه شده است. از همین روست که با وجودیکه مدتهاست جنبش راست پرو غرب در ایران، امید خود را به این بسته است که در سایه بودجه میلیونها دلاری آمریکا، شبکه ای از به اصطلاح " روشنفکران پرو غربی و پرو آمریکایی" را دور هم جمع کند، به جایی نرسیده اند. جمع کردن ریزش کرده های نظام با کارنامه های سیاه دست داشتن در قتل و جنایت رژیم، محصول این تلاش بوده است!

توافق نامه امنیتی آمریکا در عراق فی الواقع تضمین امنیت اسلام میانه رو در اتحاد با جریانات ناسیونالیستی و قومی در حاکمیت است. تضمین نامه امنیتی آمریکا اذعان داشتن آشکار به بی آلترناتیوی غرب و بحران حکومتی بورژوازی در کل منطقه میباشد. اینکه آمریکا در این توافق نامه هم هوای دولت عراق را باید داشته باشد که امنیتش و ثباتش از جانب مخالفین دولت مورد مخاطره قرار نگیرد و هم راسا برای ناراضیان این حکومت زندان و شکنجه گاه برپا کند، ناشی از این واقعیت استیصال و بی افقی محض است. این وضع و حال حکومتهای متحد آمریکا در منطقه است. با این توافقنامه آمریکا اعلام میکند که نه فقط قادر نیست هیچ الگوی حکومتی پایدار و باثباتی را ایجاد کند، بلکه حتی همین حکومتهای سر هم بندی شده اسلام رام شده و جریانات قومی را نیز باید زیر چتر حمایت نیروهای نظامی اش بگیرد و با ایجاد زندان و پادگان و شکنجه گاههای مخفی وغیره.. سر پا نگهشان دارد. حکومتهایی که با

از صفحه ۶ توافقنامه امنیتی آمریکا با...

موشک کروز بر سر کارشان آورده است و با ایجاد گوانتانامو در خاک خودشان، راسا حفظشان میکنند! آمریکا میدانند که حکومت‌های سرهم بندی شده اسلام رام شده و قومی مانند حکومت عراق، در سر هر بزنگاهی از دو جهت مورد تهاجم واقع خواهند شد. هم از سوی مردم به تنگ آمده که دیگر حاکمیت هیچ نوع جنایتکار مذهبی، ارتجاعی و قومی را تاب نمی‌آورند و با سقوط دیکتاتورهای منطقه بحق انتظار تغییر در اوضاع زندگی، معیشت و حقوق سیاسی و اجتماعی خود را دارند و لذا به جلو صحنه آمده و ابراز وجود سیاسی‌شان زمینه مناسبی برای شکل دادن نقد و اعتراض رادیکال سوسیالیستی خواهد بود. هم از سوی تروریسم اسلامی که قصد رفتن و رام شدن و واگذاری قدرت را به این سادگیها ندارد. با این دو می‌تواند کنار بیایند، چک و چانه بزنند، اما خطر انقلاب کارگری و خیزش‌های اجتماعی در منطقه را به هیچ عنوان بر نمی‌تابند. توافق نامه امنیتی اخیر، مخرج مشترک این ترس هولناک است و در عین حال بسته تشویقی و تضمینی به آن دسته از جنایتکاران حاکم بر ایران است که خطر ساقط کردن حکومتشان از سوی نیروهای مخالف، خواب را از چشمشان برود است در همین زمینه قابل فهم است. در ایران بر خلاف عراق و افغانستان، کمونیستها زودتر از آمریکا در صحنه بوده اند. از همین رو به باور من یک جنبه مهم توافقنامه امنیتی آمریکا در عراق، متوجه اوضاع ایران است. آمریکا اعلام میکنند که در سایه ساختن زندان در عراق، ایجاد گوانتانامو خاورمیانه ای، خود راسا وظیفه این عبور سیاسی و تاریخی را عهده دار شده است. توافق نامه امنیتی آمریکا، پشتوانه نظامی و امنیتی آمریکا برای فراخواندن اسلام میانه رو به جلو صحنه و حفظ امنیتش میباشد. مگر نه اینکه ثبات دولتهای شبیه به دولت مالکی پای آمریکاست! حتی اگر خود این دولتها حق شراکت در زندانی کردن و شکنجه مردم این ممالک را برای مدتی واگذار کرده باشند و در گوشه دیگری مشغول قتل و جنایت مردم باشند!

۳. واقعیت این است که با هر قدمی که آمریکا در بطن جنگ این دو قطب بر میدارد، یکی از سنگهای

آمریکا محسوب میشود، در روز روشن برپایند، دستگیر و زندانی کنند، به منطقه نامعلومی که تحت نظارت و کنترل احدی نیست برده و بدین وسیله "امنیت و ثبات" مورد نظر خود و حامیانش را حفظ کنند! تصویری که توافقنامه آمریکا جلوی طرفداران سازش با آمریکا در حکومت ایران برای دادن تضمین آتی امنیتشان میکند چنین است! تا امروز آمریکا روی ظرفیت ضد کمونیستی و ضد کارگری اسلام سیاسی جهت مقابله با خطر انقلاب کارگری در ایران و منطقه حساب کرده بود. در خود عراق، بیشترین خدمت را تروریسم اسلامی به آمریکا کرده است. بعد از حمله آمریکا به عراق، تروریسم اسلامی ضامن اصلی جلوگیری از عروج ابراز وجود سیاسی زن و کارگر بر متن فروپاشی سیستم سیاسی در عراق بوده است. تنها در عرض يك هفته گروههای اسلامی سر ۴۰ زن بی حجاب را در شهر بصره و حوالی آن از تن جدا کرده، سنگسار را رایج کرده، آپارتاید جنسی را به جامعه ای تحمیل کردند که حتی تحت حکومت صدام به چنین عقب نشینی تن نداده بود. آمریکا به این اعمال تروریسم نمیگوید! منظور آمریکا از جدال با اسلام سیاسی، موقعیت برتر خود آمریکا و قدرت وی در این جدال است. به همین خاطر آمریکا باید با پیش بردن ماشین جنگی و تروریستی خود علیه تروریسم اسلامی، در جدال بر سر قدرت به نقطه ای برسد که جایگزینی این نیروی سیاه تروریستی ولو با حفظ و کنترل خود این جریانها، با تشکیل بلوک و صورتبندیهای جدید سیاسی، نظامی و امنیتی مقدور باشد. نتیجه این جنگ تروریستی هر چه باشد، از امروز باید آمریکا امنیت سرمایه را در خاورمیانه بر علیه خطر شورش مردم، خطر عروج و پیاختن طبقه کارگر در خاورمیانه و خطر انقلاب سرخ در ایران تضمین کند! آمریکا میداند که برای آنکه بتواند قالب فکری جدیدی به دنیا تحمیل کند، باید فضای فکری توم‌آلود متناظر با دوره قبل را بشکند. به همین خاطر دیگر نه صحبتی از حقوق بشر و نه ریاکاری دمکراسی بازار است. آمریکا رسماً در این توافقنامه تعهد میکند که برای مخالفین دولت عراق و بقیه متحدینش در خاک عراق زندان و شبکه امنیتی ایجاد کند. این توافقنامه در واقع وارد کردن يك پازل

دیگر از تصویر تاکنونی از زندانهای شناور آمریکا، ربودن افراد و زندانی کردن آنها با استفاده از خطوط هوایی اروپا، و جنایت و ترور این سیستم جهانی است. بیهوده نیست که همین امروز حول توافقنامه امنیتی آمریکا با عراق، از سیاستمداران کل این طبقه تا ژورنالیستهایشان، از منتقدین درونی این طبقه تا گروههای درحاشیه، از رهبران حکومت اسلامی تا افراد اپوزیسیون راست پرو غری دیگر لزومی نمیبیند به نقش "حقوق بشری" آمریکا حتی رجوع کنند. جملگی سقف کلونیالیستی، میلیتاریستی و تروریسم تعمیم یافته آن را پذیرفته اند. دارند بر سر بردن سهم خود از این جنگ قدرت سخن میگویند. واقعیت هم این است که تاثیر فکری فوری قدرتمندی آمریکا در چنین بزنگاهایی، صراحت پیدا کردن خصلت امپریالیستی و شبه کولونیالیستی ایدئولوژی رسمی در غرب از یکسو و فلج شدن و تسلیم جریانها اصلی تفکر اپوزیسیونی از سوی دیگر است. راست پرو غرب در ایران مدت‌هاست از فواید ایجاد گوانتانامو در خاورمیانه دفاع و حمایت میکند. اما واقعیت این است که هر چقدر گرایشات اپوزیسیون ایدئولوژی رسمی در غرب، جریانها لیبرال، اومانیتست، رفرمیست و دنباله‌روان آنها چه در میان روشنفکران وابسته به مراکز مطالعات دست ساخت سیا در منطقه و یا دلخوش در اروپا، در نتیجه چنین اقداماتی و اوضاع جدید، منگ و پا در هوا میشوند، جا برای نقد سوسیالیستی و کارگری بیشتر باز و به جلو صحنه رانده شده است. این دیگر پشت هیچ تفسیر حقوق بشری و دمکراتیکی قابل پنهان کردن نیست که آمریکا در این توافقنامه، رسماً از ایجاد گوانتانامو دیگری در خاک عراق بر علیه مردم این کشور سخن میگوید. این توافقنامه دوله است. يك سوی آن به زانو در آوردن تروریسم اسلامی، مهار و کنترل آن تحت هژمونی آمریکاست. يك سوی دیگرش ارائه پلانترم و تصویر آمریکاست از ساختن بلوک ضد کمونیستی، ضد کارگری و ضد آزادیخواهان در فرمت جدید است.

این توافق نامه پیش پرده سرکوبهای فرداست. کل این جنگ و فرازهای دیپلماتیک آن اولتیماتومی است که معماران نظم ارتجاعی نوین به جنبش‌های کارگری و حق طلبانه

در خاورمیانه و هر گوشه جهان میدهند. به اعتقاد من نفس اینکه سران هیئت حاکمه آمریکا جرات میکنند در آغاز قرن بیست و یکم چنین افق تاریکی از سرکوب و دخالتگری را در برابر بشریت قرار بدهند، خود حاصل ترس عمیق آنها از بلند شدن مردم، قد علم کردن آنها، تن ندادن به شرایط حاضر و خطر جنبشهای حقیقی مردم در منطقه ای است که شعله های اعتصابات کارگری فورا به کاههای جانباغ حاکم کشیده میشود. تغییر جغرافیای سیاسی کهنه جهان، همچنانکه از رویدادهای خاورمیانه پیداست، امر محتمل است. نتیجه جنگ دو قطب باشد، تغییرات فاحشی در منطقه و در ساختارهای سیاسی رخ خواهد داد. تغییراتی که دامنه آن از تعیین تکلیف با اسلام سیاسی بسی فراتر خواهد رفت.

در این وضعیت، خواه در مقابل تروریسم اسلامی و یا تروریسم دولتی آمریکا، يك نقد سوم در حال قویتر شدن است. جنبش دخالتگری مستقیم مردم ایران، تصویر و افق چپ ناظر بر این تحركات، علت العلل احساس عدم امنیت در هیئت حاکمه آمریکاست. آمریکا با توافقنامه امنیتی در عراق و چشم انداز ساختن گوانتانامو خاورمیانه، خود را برای رودررویی های اساسی‌تر بدون افق سیاسی و صرفاً با تکیه به زورگویی همیشگی اش آماده میکند.

۴. کمونیسم کارگری در ایران در راس جنبش سرنگونی وظیفه پر مسئولیتی دارد. کمونیسم کارگری باید در حالی رژیم اسلامی را به زیر کشیده و در راس توده های مردم، قدرت سیاسی را تصاحب کند، که ابراز وجود میلیتاریستی و نظامی آمریکا، ادعای ساختن زندان برای مقابل دولت، مردم را محتاط و به حق نگران میکند. راه جلب اعتماد مردم، عروج حزب کمونیست کارگری به مثابه رهبر مقتدر مبارزه مردم است. حزب کمونیست کارگری با محاسبه تمام مخاطرات موجود، تنها راه کمتر مخاطره آمیز برای پایان دادن به مشقات مردم را سرنگونی نظم میداند. واقعیت این است که تکلیف خود جنگ تروریستی آمریکا و رژیم اسلامی را نه این دو نیرو که جنبشهای اجتماعی و سیاسی در خاورمیانه

از صفحه ۱ ارتجاع حاکم، ارتجاع در ...

درون این گنداب شیرجه زده اند. اما کسی که به درون گنداب شیرجه بزند با رخ گندیده بیرون می آید. این بار هم چنین شد. این طیف میخواست نفرت بحق مردم از فساد اقتصادی حاکم را سکویی برای اظهار وجود کند اما هر قدر بیشتر تکان خورد همانقدر بیشتر نشان داد طیف راست در اپوزیسیون به همان اندازه ارتجاع حاکم فاسد است، مرتجع است، در مقابل منافع مردم است، در مقابل آمال و آرزوهای مردم است، در مقابل تحرک و تلاش مردم برای رهایی است، نیرویی در کنار و در خدمت ارتجاع حاکم است، نیرویی برای تداوم اسارت مردم است، نیرویی در مقابل آزادی است، نیرویی در مقابل مدنیت است، نیرویی در مقابل برابری است.

تحرک این طیف در چنین مواقعی ابدایه تعجب نیست. بازی در لایبالی شکاف در بالا، شغل و روش دائمی اینها بوده است و هست. قبلا بارها شاهد همین اتفاق بوده ایم. این بار هم همان صحنه های آشنا تکرار میشوند. هدف مشابه است. روش کار مشابه است، اگرچه شعارها و حقه های تاکتیکی فرق کرده است. به جای پرچم شکسته رفزانند و جامعه مدنی و اصلاح قانون اساسی و تعدیل حکومت اسلامی شعارهای تازه ای پیدا کرده اند. این بار شعارهای "ایرانی ایرانی اتحاد اتحاد" و "نیروی انتظامی حمایت میکنیم" نقل مجالسشان شده است و فعلا تلویزیون کانال یک و شهرام همایون بلندگوی اصلی این طیف و این تلاشها شده است.

مضمون سیاسی تلاش کنونی طیف راست چیست؟ تلاش در مقابل تحرک رادیکال و توقعات بالا و زیر و رو کننده زنان و جوانان و بخصوص طبقه کارگر؛ تلاش در مقابل تحرک و رشد جنبش چپ؛ تلاش در مقابل جنبشی که کل عمارت پوسیده حکومت اسلامی را بدون کوچکترین تخفیف به این یا آن جناح و باندش نشانه گرفته است؛ تلاش در مقابل جنبشی که قصد دارد بنیادهای بربریت و حقارت و فلاکت مردم ایران، یعنی نظام سرمایه داری را زیر و رو کند؛ تلاش در مقابل حزب این جنبش، حزبی که صریح و بی تخفیف آمال و آرزوهای کارگران، زنان و جوانان را نمایندگی میکند،

یعنی حزب کمونیست کارگری.

این طیف هم تغییر میخواهد!

طیف راست هم تغییر میخواهد. اما چه تغییری؟ حداکثر تغییر مورد نظر این طیف این است که این رژیم را با هر حک و اصلاح و حیل و ترفندی به یک رژیم متعارف بورژوازی تبدیل کند. از نقطه نظر اینها این هدف میتواند به اشکال مختلف امکانپذیر شود: از سرنگونی حکومت و جایگزینی اش با یک رژیم مطلوب سرمایه داری گرفته تا مشروطه کردن ولایت فقیه و حذف ولی فقیه و تعدیل و اصلاح درونی رژیم. اما یک چیز روشن است. هراتفاقی به هر شکلی می افتد باید به عنوان ماحصل آن اینها بتوانند ماشین حکومتی حاضر و آماده را تحویل بگیرند و برای راه انداختن دور جدید استثمار و بهره کشی از کارگران به کار بگیرند. در نظام مورد نظر اینها کارگر باید همچنان خاموش بماند، همچنان ارزان بماند، همچنان بی تشکل باشد، همچنان از اعتصاب محروم باشد تا کل طبقه بورژوا همچنان از گرده کارگران کار بکشد. در نظام مورد نظر اینها آیت الله های میلیاردر به حوزه و مسجد برمیگردند و مشغول اشاعه خرافات میشوند و البته به اموال و املاکشان، میلیاردها دلارشان دست نمیخورند و حتی میتوانند این پولها را که از جیب طبقه کارگر بالا کشیده اند در نظام جدید سرمایه گذاری کنند و به دزدیشان از جیب کارگر در اشکال "مدرن" تر ادامه دهند. (این را در یکی از شعارهایشان صریحا میگویند: مفسد اقتصادی برگرد برو به مسجد! غافل از اینکه در شرایطی که این دزدان مجبور شوند به مسجد عقب نشینی کنند قبلا حتما خیابان پراز مردم خشمگینی شده است که دنبال دزدها هستند و باز هم غافل از اینکه دزدان اسلامی سرمایه دار باید برای عقب نشینی به مسجد از خیابان رد شوند!)

آری اینها چنین تغییری میخواهند و چنین تغییری راه و روش و مکانیسم و قواعد خودش را دارد. در چنین تغییری مردم نباید در صحنه سیاسی فعال باشند. اصولا دخالت فعال مردم توقعاتشان از تغییر را بالا میبرد و این خطرناک

است. این برای اپوزیسیونی که قصد دارد صندلی ها را تحویل بگیرد و نظام طبقاتی را حفظ کند خطرناک است. مردم نباید به خیابان بیایند اما اگر کار از کار گذشت و مردم گذرشان به خیابان افتاد باید در آنجا مشغول "فعالیت مدنی" شوند! با سکوت پیاده روی کنند، از شعارهای "غیر مدنی" مثل "مرگ بر حکومت اسلامی" پرهیز کنند و یک دفعه "با مشعل دنبال دزدها نگردند"، همه حکام اسلامی را در یک کیسه نریزند، "خوب" حکومت را از "بد" حکومت تشخیص دهند! شعارهای بی خاصیت دهند، بین طبقات بالا و پایین تفرقه نیاندازند، "ایرانی ایرانی اتحاد اتحاد" سر دهند، همه نیروهای سرکوب را با یک چوب نرانند، "نیروی انتظامی حمایت میکنیم" سر دهند.

این طیف به اصطلاح اپوزیسیون، همیشه و از همان ابتدا، از دخالت و حضور فعال و رادیکال مردم بخصوص طبقه کارگر در صحنه سیاسی مثل جن از بسم الله ترسیده است. امروز این ترس بیشتر شده است چون آن حضور واقعی تر شده است. اینها خوب میدانند وقتی مردم با شعارها و مطالبات رادیکال و پیشرو به صحنه سیاسی بیایند، اینها با شعارها و مطالبات عقب مانده شان باید همان صحنه را ترک کنند. دخالت مردم در سرنوشت سیاسی خودشان برای اینها سم است. متقابلا دخالت اینها با شعارها و مطالبات عقب مانده شان برای مبارزه سیاسی مردم سم است.

اما دنیای سیاست دست اینها نیست. مردم در صحنه سیاسی فعال شده اند. مردم اعتراضات خود را شروع کرده اند. یک جنبش سرنگونی راه افتاده است. نه تنها این بلکه مردم با شعارها و مطالبات و توقعات رادیکال به میدان سیاست وارد شده اند. طیف راست دیده است که مردم با شعار "حکومت اسلامی نمیخواهیم" به میدان آمده اند. نه تنها این، بلکه بسیار خطرناکتر از این، کارگر دارد به میدان می آید. کارگر دارد قد بلند میکند، فریاد "معیشت منزلت حق مسلم ماست" بلند میکند، اول مه های باشکوه برگزار میکنند، زیر ساطور اسلام و پیگرد اطلاعات و سرکوب سپاه و ایضا نیروی انتظامی دارد به اشکال مختلف متشکل میشود، شخصیتها و رهبران سیاسی خودش را بیرون میدهد. حتی اینجا

و آنجا پرچمهای سرخ دیده اند؛ شعار سوسیالیسم به پا خیز برای رفع تبعیض دیده اند؛ شعار یک زمین یک نژاد آتهم نژاد انسانی دیده اند؛ شعار آزادی برابری، هویت انسانی دیده اند. با دیدن همه اینها زیر پای خود را خالی دیده اند. می بینید که مشکل فقط حضور فعال مردم در صحنه سیاسی نیست. مشکل حضور رادیکال مردم در صحنه سیاسی است. مشکل عطش مردم برای تغییرات پایه ای است. مشکل سر بلند کردن طبقه کارگر است. مشکل شیخ انقلاب است. شبیحی که هم حاکمیت اسلامی را به ترس انداخته هم اپوزیسیون راست این حاکمیت را. شبیحی که کل طبقه بورژوا و جنبشها و سرانش از حاکمیت تا اپوزیسیون را مرعوب کرده است. پس باید دست به کار شد؛ باید مانع توسعه شعارهای رادیکال شد؛ باید توقعات مردم را پایین آورد و پایین نگاه داشت؛ باید در مقابل جنبش سرنگونی کل حکومت اسلامی ایستاد؛ باید شیخ انقلاب را از بالای سر کل بورژوازی کنار زد. این آن رشته ای است که جناحیایی از درون خود حکومت اسلامی را با طیفی از اپوزیسیون به هم وصل میکند. این آن هدفی است که شعارهایی از قبیل "ایرانی ایرانی اتحاد اتحاد"، "نیروی انتظامی حمایت میکنیم" دنبال میکنند.

"ایرانی ایرانی اتحاد اتحاد"

شعار "ایرانی ایرانی اتحاد اتحاد"، نسخه ایرانی شعار کلاسیک همه طبقات بورژوا در یک جامعه سرمایه داری است که منتظر تکانه های شدید سیاسی است. این شعار باید چشم مردم را کور کند. در مقابل چه حقیقتی؟ در مقابل این حقیقت که ایران یک جامعه طبقاتی سرمایه داری است مرکب از دو طبقه: از یکطرف طبقه عظیم کارگر و از طرف دیگر طبقه اقلیت سرمایه دار. در مقابل این حقیقت که هر دو طبقه، جنبشها و احزاب و سنتها و شخصیتهای خودش را دارد و این جنبشها و احزاب و شخصیتها منافع عمیقا متضادی را نمایندگی میکنند؛ در مقابل این حقیقت که اینها در سراسر تاریخ سیاسی ایران در مقابل هم بوده اند و امروز هم هستند و تا نظام سرمایه داری پابرجاست در مقابل هم خواهند بود. اهداف و مضمون سیاسی شعار "ایرانی ایرانی اتحاد اتحاد" را ما

قبلا بارها و بارها دیده ایم. آخرین نمونه هایش را همین نسلی که امروز در قید حیات است در زندگی واقعی خودش مشاهده و تجربه کرده است. ۳۰ سال پیش، حقه بازی قهار از میان جنبش ملی-اسلامی به نام خمینی، با شعار "همه باهم" و "بحث بعد از مرگ شاه"، به نام ولی فقیه بر تخت شاه جلوس کرد و نسلی از مبارزین و آزادیخواهان و کمونیستها را به گورستانهای دسته جمعی روانه کرد و سر طبقه کارگر و میلیونها مردم زحمتکش و ستمدیده که بخش مهمی از همان "همه باهم" بودند را زیر آب کرد. آن موقع، ضد انقلاب اسلامی، با شعار "همه باهم" قرار بود مردم را به نام انقلاب علیه انقلاب خودشان بسیج کند، در مقابل پیشروی انقلاب ۵۷ سد ایجاد کند، و نهایتا انقلاب مردم را به خون بکشد. مدتی بعد، هنوز صدای کاسه های گدایی این طیف به نام مشروطه خواهی و تعدیل و اصلاح قانون اساسی و جامعه مدنی و اصلاح حکومت اسلامی از رفسنجانی، یکی از فاسدترین و جانی ترین سران حکومت اسلامی قطع نشده بود که در میان هلهله تعداد زیادی از همین طیف ملی-اسلامی، مشروطه خواه-جمهوریخواه، حقه باز دیگری از همین جنبش ملی-اسلامی به نام خاتمی به عنوان ناجی ایران و ایرانی به وسط انداخته شد. این بار، همان انقلاب شکست خورده دوباره سر بلند کرده بود و شبحش را به ضد انقلاب اسلامی در حال احتضار نشان داده بود و ترک در دیوار حاکمیت اسلامی انداخته بود و قرار بود این بار "همه باهم" زیر پرچم خاتمی، ضد انقلاب اسلامی را از دست شیخ انقلاب نجات دهند. همین چندی پیش، مشروطه خواهان این طیف، از زبان داریوش همایون از مردم خواستند به نام تقدس تمامیت ارضی، "همه باهم" زیر عباي خامنه ای رژه بروند. و همین هفته های گذشته، بلندگوهای مدافع "همه باهم"، "ایرانی ایرانی اتحاد اتحاد"، بدون کوچکترین شرم حتی گفتند احمدی نژاد هم میتواند همراه "همه" علیه فساد اقتصادی تظاهرات کند! می بینید که در صف "ایرانی ایرانی اتحاد اتحاد" همه رقم مرتجع میتوانستند جا بگیرند. يك روز رفسنجانی، روز دیگر خاتمی، روز دیگر احمدی نژاد و روز دیگر حتی

از صفحه ۸ ارتجاع حاکم، ارتجاع در ...

سرکرده فعلی قاتلین یعنی خامنه ای.

نیروهای این طیف راست پرچم کلاسیک طبقات حاکم را بلند کرده اند تا در مقابل جنبش سرنگونی رادیکال و انقلابی کل حکومت اسلامی بایستند. این پرچمی است برای تبدیل کردن جوانان و زنان معترض، معترضین به آیت الله ها و خرافات و مذهب و اسلام و همه دم و دستگاه سرکوب و جاسوسی، معترضین به کل حکومت اسلامی به نیروی تغییرات و تعدیلات از بالا و بدون دخالت فعال مردم. این پرچم سرمایه داری، طبقه سرمایه دار، جنبشها و احزابش چه در حاکمیت چه در اپوزیسیون برای جلوگیری از متحد شدن و ابراز وجود سیاسی مستقل طبقه کارگر است. پرچمی برای تبدیل طبقه کارگر به زانده ملی-اسلامیهای طرفدار تداوم نظام طبقاتی است. پرچمی در مقابل شکل گیری صف متحد طبقه کارگر است. پرچمی برای جلوگیری از اتحاد جوانان و زنان خواهان تغییرات انقلابی و رادیکال با طبقه کارگر است. پرچمی در مقابل متحد شدن طبقه کارگر زیر پرچم سرنگونی کل حکومت اسلامی، سرنگونی انقلابی این حکومت، بوجود آوردن تغییرات ریشه ای و رادیکال در این جامعه، بدست گرفتن سرنوشت سیاسی و اقتصادی خودش است. این پرچمی است برای جلوگیری از اتحاد نسل معترض زیر پرچم آزادی و برابری واقعی همه. این پرچمی است در مقابل چپ و سوسیالیسم، آزادی و برابری و به طور مشخصتر این پرچمی در مقابل نماینده واقعی آزادی و برابری انسانها یعنی حزب کمونیست کارگری است.

یک لحظه محض سرگرمی هم که شده از این عشاق سینه چاک "اتحاد اتحاد ایرانی" میپرسیم شما که اینقدر برای "ایرانی ایرانی اتحاد

اتحاد" سینه سپر میکنید آیا حاضرید زیر پرچم طبقه کارگر، زیر پرچم سرنگونی کامل و تمام عیار این باند مافیایی حاکم بر ایران یعنی کل حکومت اسلامی، زیر پرچم به محاکمه کشیدن میلیاردهای این طبقه حاکم از معمم تا مکلا، زیر پرچم انحلال تمام نهادهایی که دستشان به خون کارگران و زنان و جوانان آغشته است، زیر پرچم آزادی و برابری همه مردم، زیر پرچم معیشت و منزلت برای همه، زیر پرچم لایروبی کردن مذهب و اسلام از همه نهادهای سیاسی و اداری و آموزشی، زیر پرچم برابری کامل زن و مرد، زیر پرچم آزادی بی قید و شرط همه احزاب و عقاید جمع شوید و به اصطلاح متحد شوید؟! نه خیر. تک تک این جملات لرزه بر اندام این منادیان "ایرانی ایرانی اتحاد اتحاد" می اندازد. چرا؟ چون: زیر این پرچم جایی برای طبقه میلیاردر از یکطرف و طبقه فقر زده و گرسنه از طرف دیگر نیست. زیر این پرچم جایی برای میلیاردر چه عمده دار و چه کراواتی نیست. زیر این پرچم جایی برای صنعت مافیایی مذهب نیست. زیر این پرچم این حضرات باید قبول کنند همراه دیگران کار کنند؛ همراه دیگران در خلاقیت ثروت اجتماعی شرکت کنند؛ همراه دیگران آزاد باشند و از ثروت اجتماعی به صورت برابر بهره مند شوند؛ همراه دیگران به عنوان شهروند آزاد و برابر زندگی شرافتمندانه داشته باشند؛ همراه دیگران به حکومت آزاد و برابر شوراهای مردمی تن دهند!

"نیروی انتظامی حمایت میکنیم"

"نیروی انتظامی حمایت میکنیم" دو قلو شعار "ایرانی ایرانی اتحاد اتحاد" است. این شعار نیروهایی است که میخواهند به همان سیاقی که خمینی ارتش و پلیس و ساواک را تحویل گرفت و همراه کمیته ها و سپاه و بسیج و واواک به جان مردم انقلاب کرده انداخت، اینها هم ارتش

و نیروی انتظامی را تحویل بگیرند و به جان مردمی که قصد انقلاب دارند بیاندازند.

نیروی انتظامی در کنار ارتش و سپاه و اطلاعات یک نهاد، یک دستگاه، یک سازمان سرکوب است و مثل همه اینها برای حفاظت و پاسداری از حکومت اسلامی و منافع طبقات حاکم حدادی شده است. این نهادها، حتی ارتش که ظاهرا فقط برای تمامیت ارضی و دفاع از مرزها توجیه میشود، اساسا برای سرکوب داخلی سازمان پیدا کرده اند. ایدئولوژی و سیاست و سازمان این نهادها برای چنین کاری ساخته شده است. این حقیقت را جوانان و زنان و کارگران در ایران هر روز و هر شب تجربه میکنند. این همان نیرویی است که در همین ماههای گذشته جمهوری اسلامی افشارش را یک بار دیگر پاره کرد و تحت نام "طرح ارتقا امنیت اجتماعی" به جان زنان و جوانان انداخت و البته با مقاومت جانانه زنان و جوانان روبرو شد. جوانان و زنان با سرداران "ناجا" مثل احمدی مقدم و سردار زارعی و سردار نجفی و سردار رادان و خیل دیگری از بوکسهای اسلامی در راس این نیرو به خوبی آشنا هستند.

میگویند باید از نیروی انتظامی بخواهیم از مردم در مقابل لباس شخصیها حفاظت کند! نیرویی که ۳۰ سال است همراه سایر نیروهای سرکوبگر روزگار مردم را سیاه کرده است قرار است از مردم در مقابل نیروی دیگر سرکوب حفاظت کند! نیروی انتظامی همراه با ارتش و پلیس و سپاه و بسیج بخش مهمی از ماشین حکومتی اسلامی هستند. وقتی مسئله قدرت سیاسی در جامعه باز است مسئله چگونگی برخورد به سازمانهای سرکوب این قدرت هم باز میشود. طیف راست ماشین سرکوب حکومتی را لازم دارد. نیاز دارد دست نخورده تحویل گیرد. این نیاز پایه ای بورژواها است که مجبورشان میکند به نیروی انتظامی به عنوان یکی از ارگانهای سرکوب چشمک بزنند و دست تکان

دهند. اما در کنار و بر متن این نیاز پایه ای اشک ریختن بر نیروی انتظامی دلایل سیاسی بلافاصله هم دارد. برای بند و بست در بالا باید با بالابینها نشست و برخاست کرد، عباى آیت اللهی را بسوید، به سردوشی سرلشکری قسم خورد، اصلا گفت ما با اندرونی خلافت اسلامی در تماس هستیم، بچه های داخل دفتر فرماندهی سپاه با ما در تماسند، از دفتر سرلشکر بسیجی به ما زنگ میزنند، به مردم مژده داد کارهای اساسی دارد انجام میشود، فکر نکنید رهبری نیست، آئرناتیو نیست، نه خیر مثل عراق دارد رهبری شکل میگیرد، "حکومت سایه در حال تکوین، صحبت با دولتهای بیگانه داره انجام میشه!" (از سخنان یکی از نخاله های این طیف به نام علیرضا نوری زاده).

مخاطب اصلی این ادا و اطوارها، دول غرب و مشخصا آمریکا از یکطرف و طبقه سرمایه دار در ایران از طرف دیگر است. این ایما و اشاره ها به ارتباطات پشت پرده با سپاه و ارتش و تشکیل دولت سایه و غیره یک بازاریابی سیاسی است. با زبان بیزبانی به غرب و طبقه سرمایه دار در ایران میگویند که میتوانید روی ما حساب کنید؛ ما خودمان سری در میان سرها هستیم؛ از اسرار مگو باخبریم؛ با باندهای مافیایی قدرت در تماس هستیم؛ بخشی از ماشین حکومتی با ماست؛ میتوانیم این ماشین سرکوب را دست نخورده به رژیم جدید منتقل کنیم.

برخورد مردم، برخورد کارگران و جوانان و زنان پیشرو، آزادیخواه و برابری طلب با نیروی انتظامی اساسا متفاوت است. از نقطه نظر مردمی که میخواهند سر به تن کل این حکومت و این نظام نباشد، از نظر نماینده سیاسی این نیروهای پیشرو یعنی حزب کمونیست کارگری، نیروی انتظامی، یعنی همان ناجای مشهور، به مشابه یک سازمان و ارگان، همراه ارتش و پلیس و حتی سپاه و بسیج جزوی از ماشین حکومتی طبقاتی هستند و باید

همراه کل این حکومت منحل شوند. از نقطه نظر نیروهای رادیکال در جامعه، شعار "نیروی انتظامی حمایت میکنیم"، یا تبلیغ این که گویا نیروی انتظامی باید از مردم در مقابل سپاه و بسیج و لباس شخصیها حفاظت کند در واقع استفاده از نفرت به حق مردم از لباس شخصیها برای آب پاک ریختن بر سر یکی دیگر از دستگاههای سرکوب همین حکومت اسلامی است. تلاشی برای حفظ یکی از نهادهای سرکوب برای مقاصد بعدی است. مردم وقتی اعتراض میکنند اولین سد مقابلشان همین نهادها از جمله نیروی انتظامی است. اما در عین حال مردم خوب میدانند که همین نهادها مرکب از تعداد وسیعی انسان هستند که جایگاه یکسانی در همین ارگانهای سرکوب ندارند. در کنار فرماندهان رده بالای این نهادها، تعداد وسیعی سرباز وظیفه و کارکن دون پایه وجود دارند که اتفاقا و معمولا از طبقات پایین جامعه هستند و خودشان در شرایط بدی زندگی میکنند. اینها در نهایت قربانیان یک سیستم اجتماعی و اقتصادی طبقاتی هستند که به اجبار از جامعه سربازگیری میشوند تا در خدمت مقاصد سیاسی طبقات حاکم کار کنند. خیلی از اینها در شرایط اوجگیری یک انقلاب مردمی به مردم می پیوندند. اسلحه شان را به طرف طبقات حاکم برمیگردانند. مردم حساب اینها را از حساب فرماندهان این ارگانهای سرکوب جدا میکنند و همه تلاششان را میکنند که این تعداد وسیعی که قربانی حکومت اسلامی شده اند هر چه زودتر به آغوش جامعه برگردند و در کنار مردم قرار بگیرند. ما به عنوان یک نیروی انقلابی و کمونیست، میخواهیم و تلاش میکنیم چنین اتفاقی هر چه زودتر رخ دهد چون میخواهیم هیچ انسانی چه به نام سرباز، چه به نام نیروی انتظامی، چه به نام بسیجی، از ماهیت و هویت انسانی اش بیگانه نشود و بیگانه نماند. چون میخواهیم کل جامعه رها شود. *

اساس سوسیالیسم انسان است.

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

... دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم

و بدون "خطر" سوسیالیسم به چه منجلائی بدل میشود!

یک دنیای بهتر
برنامه حزب
را بخوانید
و در سطح وسیع
توزیع کنید

ایجاد فضای پلیسی در ایران خودرو محکوم است!

جنبش آزادیخواهان مردم ایران گام بزرگی به جلو برمیدارد و به همین دلیل کارخانه را به یک پادگان تبدیل کرده است. در مقابل، باید صدای اعتراض بحق کارگران ایران خودرو را به گوش همه رساند و در سطح کشور از آن حمایت کرد.

از هفت تپه تا ایران خودرو، از عسولیه تا زنجان، از آریاشهر تا سندیج، از اصفهان تا مشهد همه جا، خشم و نفرت کارگران و معلمین و زنان و جوانان و دانشجویان را فراگرفته است. راهی جز سرنگونی حکومت اسلامی و پایان دادن به فقر و محرومیت و سرکوب و دزدی و جنایت نیست. حزب کمونیست کارگری همه مردم آزادیخواه را به گرد آمدن حول پرچم حزب کمونیست کارگری برای بزرگ کردن این رژیم و برقراری یک حکومت انسانی و آزاد و برابر، فرامیخواند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
حزب کمونیست کارگری ایران
۲ ژوئیه ۲۰۰۸، ۱۲ تیرماه ۱۳۸۷

اسلامی، از سالها قبل کنترل شدیدی بکمک یک سازمان عریض و طویل حراست در کارخانه ایجاد کرده اند تا مانع شکل گیری اعتراضات متحد و قدرتمند کارگران شوند. اما کارگران علیرغم این فضای شدیداً پلیسی دست به اعتراض یکپارچه زدند.

حزب کمونیست کارگری ایجاد فضای پلیسی در کارخانه و تهدید و کنترل کارگران را شدیداً محکوم میکند و همه کارگران ایران خودرو را به اتحاد و یکپارچگی و سایر مراکز کارگری و مردم آزادیخواه را به حمایت از کارگران ایران خودرو فرامیخواند. نیروهای حراست و سایر عوامل سرکوب باید گورشان را از کارخانه ایران خودرو و کل مراکز کارگری و دانشگاهها گم کنند. این اعتراض به دلیل اهمیت آن شایسته حمایت گرم مردم در سراسر کشور است. رژیم میداند که چنانچه دهها هزار کارگر ایران خودرو قادر به شکل دادن به اعتصاب یکپارچه و قدرتمند خود شوند، جنبش کارگری و کل

کمیته مشاغل طبقه بندی ۸ شرکت نمایندگان کارگران در کمیته تشخیص کارهای سخت و زیان آور
۹. کاهش فشار کاری با استخدام نیروهای جدید

مدیریت کارخانه روز ۱۰ تیرماه با صدور اطلاعیه ای همراه با شاخ و شانه کشیدن برای فعالین کارگری از کارگران خواسته است که علیه همدیگر جاسوسی کنند. در بخشی از این اطلاعیه آمده است: "از کلیه همکاران محترم تقاضا می گردد در صورت مشاهده هرگونه تحرکی مراتب را به ستاد خبری حراست با شماره تلفن ۶۱۶۱ اعلام نمایند." کارگران در مقابل فراخوان تهدیدآمیز مدیریت که کارگران علیه هم جاسوسی کنند، خواهان برچیده شدن بساط حراست و نیروهای سرکوب از کارخانه هستند.

ایران خودرو یکی از بزرگترین مراکز کارگری در ایران است و مدیریت کارخانه بکمک حکومت

مسلم ماست" و "افزایش حقوق ها حق مسلم ماست" شروع شد، دو روز بعد با پیوستن بیش از ۱۰۰۰۰ هزار نفر از کارگران بخش های مختلف، ابعاد گسترده ای یافت و با پیوستن سایر کارگران به این اعتراض، خواست های کارگران از اعتراض به تغییر مدت شیفت های کار خط تزئینات و بدون مشورت با کارگران، به مطالبات اساسی تری ارتقا یافت. مطالبات کارگران عبارتند از:

۱. آزادی تشکل های کارگری و عدم ورود حراست به سالن ها
۲. لغو اضافه کاری اجباری و برداشتن سقف اضافه کاری عادی
۳. افزایش حق آکورد (حق بهره وری)
۴. افزایش حقوق ها متناسب با افزایش قیمت ها در کشور
۵. لغو قراردادهای موقت و استخدام رسمی کارگران
۶. جلوگیری از گسترش شرکت های پیمانکاری و انتقال کارگران آن به خود شرکت ایران خودرو
۷. شرکت نمایندگان کارگران در

بنا به اخبار منتشر شده، بدنبال اعتراض متحدانه کارگران ایران خودرو و امتناع از حضور در سالن غذاخوری کارخانه، کنترل و تهدید کارگران گسترش یافته است. کارگران ایران خودرو میگویند عوامل حراست این روزها مثل مور و ملخ همه جا حضور دارند تا مستقیماً کارگران را کنترل کنند، حتی در سرویس های حمل و نقل کارگران حضور یافته اند تا مانع بحث و گفتگوی کارگران در مورد ادامه اعتراض شوند. از جمله در سالن سمند این شرکت در شب ۱۲ تیرماه حداقل ۴۰ مامور حراست و عوامل نیروی انتظامی برای کنترل ۱۵۰ کارگر، در حال گشت بودند و کارگران را از نزدیک زیر نظر داشتند. این مجموعه اقدامات به منظور ایجاد فضای ارعاب و تسلیم کردن کارگران صورت گرفته است.

اعتراض کارگران که از صبح روز ۸ تیرماه از سالن غذاخوری با شعارهایی چون "زندگی شایسته حق

پخش زنده برنامه در تلویزیون کانال جدید

جمعه ۱۴ تیرماه (۴ ژوئیه)

موضوع برنامه: چگونه میتوان از شر رژیم خلاص شد

۸ و نیم تا ۱۰ و نیم شب به وقت ایران (۶ تا ۸ بعد از ظهر به وقت اروپای مرکزی، ۱۲ تا ۲ بعد از ظهر به وقت شرق آمریکا) میتوانستید مستقیماً در این برنامه شرکت کنید و نظر بدهید.

تلفن تماس: ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷

توجه! صدای این برنامه همزمان از طریق شبکه اینترنتی پلتاک و اینسپیک نیز قابل شنیدن است. برنامه های مجانی لازم برای این منظور را می توانید از www.paltalk.com و www.inspeak.com بگیرید و نصب کنید.

آدرس اطاق تلویزیون کانال جدید در این دو شبکه:

Middle East در زیر کاتگوری

اطاق Iran - Tamase zende ba TV Kanale Jadid

توجه! اگر برنامه پلتاک را نصب کرده باشید، با کلیک کردن روی لینک زیر

پلتاک شما را مستقیماً به اطاق هدایت خواهد کرد:

<http://chat.paltalk.com/g2/group/862754485/WebLoader.wmt>

در Inspeak

زیر کاتگوری ، Farsi & Dari اطاق Iran - Tamase zende ba TV Kanale Jadid

روابط عمومی تلویزیون کانال جدید

سایت حزب: www.wpiran.org

سایت روزنه: www.rowzane.com

نشریه انترناسیونال: www.anternasional.com

سایت کانال جدید: www.newchannel.tv

آدرس تماس با حزب:

Tel: 0046-739318404

Fax: 0046-8 6489716

Email: markazi.wpi@gmail.com

آدرس پستی

I.K.K

Box: 2110

127 02 Skärholmen - Sweden

مسئول صفحه بندی انترناسیونال: آرش ناصری

Tel: 0046-739318404

Fax: 0046-8 6489716

markazi.wpi@gmail.com

دفتر مرکزی حزب



WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-Communist Party of Iran
www.wpiran.org

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مفتخوران رژیم اسلامی بم را هم دزدیدند



محمد رضا پویا

حال با هر انگیزه ای که انجام شده، در عمل فراخواندن مردم برای ساقط کردن جمهوری اسلامی است. با زبان خودشان مردم اعلام کردند که رژیم اسلامی، معم و مکلا، مسبب و مسئول فلاکت و گرسنگی جامعه است. این شرایط موجب شده است که مردم محق تر و با روحیه بالاتر بر علیه رژیم اسلامی مبارزه کنند.

امروز در کنار خواست سرنگونی فوری حکومت اسلامی، مطالباتی مانند افزایش دستمزد، پرداخت بیمه بیکاری، طب رایگان و پرداخت سوسید را در اعتراضات و اعتصابات جاری باید طرح نمود و همه آنها را از حلقوم جمهوری اسلامی بیرون کشید. مردم ترجیحات خود را اعلام کرده اند، بدنیا نشان دادند که چه و تغییرات رادیکال را انتخاب نموده اند. زمان انتخاب رهبری برای سرنگونی جمهوری اسلامی، فرا رسیده است. حزب کمونیست کارگری در راس جنبش کمونیسم کارگری انتخاب رادیکال، انتخاب آزادی و برابری، انتخاب دگرگونی پایه ای را در مقابل جامعه گرفته است. با پیوستن به حزب کمونیست کارگری و با انتخاب این حزب بعنوان رهبر تحولات آتی سیاسی، خوشبختی، برابری، رفاه و آزادی یعنی جامعه سوسیالیستی را تضمین کنیم.*

یک رویای بزرگ تبدیل کردند. این جرم اقتصادی نیست، این یک حمله سازمانیافته بر علیه حق حیات زحمتکشان جامعه است. میلیونها زن در این کشور برای امرار معاش و سیر کردن شکم خانواده، جسم خود را به معرض فروش گذاشته اند. خانواده فرسناجانی با گرو گرفتن زندگی همینها، میلیاردها دلار ملک و مستغلات در کانادا و مالزی خریده و صاحب شده اند.

مردم این شرایط را نمیپذیرند. تا همینجای کار هم مردم در تهران، مشهد، اصفهان و شیراز به خیابان آمدند و بر علیه اختلاسهای میلیاردری سران رژیم اعتراض کردند. مردم کل زوایای ضد انسانی نظام سرمایه داری و رژیم حافظ آترا به چشم دیده اند. آنها تن به گرسنگی و فلاکت نخواهند داد. اجازه نمیدهند کرامت انسانیشان توسط احمدی نژاد، خامنه ای و سپاه پاسداران و همه سردمداران رژیم اسلامی به زیر پا گذاشته شود. افشاگری پالیزدار،

مردم میلیونها دلار از بودجه های دولتی خارج و توسط آقازاده های رژیم در دویی صرف ایجاد شرکتهای تجاری شده است.

اختلاس و دزدی های سران رژیم تنها چپاول اموال مردم نبوده، بلکه موجب مرگ و آوارگی میلیونها انسان شده است. دزدیهای اینها مالی نیست، بلکه اقدامی مستقیم بر علیه حیات فیزیکی شهروندان جامعه است. تبعات اختلاس های میلیاردری اینها وسیع و بی پایان است. سران رژیم و مفتخوران جامعه، مسئول جان کودکانی هستند که پدرشان از فرط گرسنگی، آنها را به قتل رسانده است. در کنار اصطبل اسب فائزه فرسناجانی، جایی که روزانه فقط یکصد هزار تومان خرج خوراک اسبها میشود، صدها تن کارگر بعثت عدم توانایی اقتصادی، به زندگی خود پایان داده اند. چپاول افسانه ایی خامنه ای، فلاحیان و یزدی، مالی نیست، جرمشان اقتصادی نیست، اینها کارگر هفت تپه را ماهها بی دستمزد به خانه فرستادند، فرزندان کارگران و زحمتکشان این کشور را دست خالی و بی تامین روانه خیابان کردند، از آموزش محرومشان نمودند و کوچکترین لذایذ زندگی را برایشان به

مردم به مصیبت زدگان بم را هم دزدیدند. مردم حق داشتند در زمان وقوع زلزله خود دست بکار شوند و با تشکیل گروه های امداد، راسا کمک های مالی خود را بدست بازماندگان زلزله بم برسانند. مردم حق داشتند از تریبونهای مخلف به مردم جهان اعلام کنند که کمک های مالی و دارویی خود را، بدست رژیم نسیانند. همین مردم به رسانه های دنیا گزارش دادند که چادر و پتوهای اهدایی جامعه بین المللی به مردم بم، در بازارهای اصفهان، شیراز و اهواز بفروش می رسد. همین مردم گفتند که داروهای پزشکان بی مرز از طریق آیت الله ها و فرماندهان سپاه، به بازار سیاه دارو در تهران روانه شده اند. همه اینها زمانی اتفاق افتاده است که هزاران نفر از مجروحین و آسیب دیدگان زلزله بم به علت کمبود دارو و امکانات پزشکی، جان سپردند. اکنون از زبان خود رژیم فاش میشود که بعد از گذشت چندین سال از زلزله، هنوز دارند بنام ساختن خیابان و مدرسه در بم، اختلاس میکنند و میدزدند. هنوز دهها هزار تن کارگر و زحمتکش بر ویرانه های بجا مانده زلزله بدون هیچگونه امکاناتی زندگی میکنند. اما در تهران بنام بازسازی خانه های همین

پس لرزه افشاگری های عباس پالیزدار کماکان ادامه دارد. همین هفته پیش، نیازی، رئیس سازمان بازرسی کل کشور که سالهای متممادی در اعدام و کشتار آزادیخواهان و کمونیستها شرکت مستقیم داشته، از کار برکنار شده است. جنگ بی سابقه جناح های رژیم، سعید مرتضوی دادستان رژیم در تهران و از سفارش شده های علی خامنه ای، را هم بی نصیب نگذاشت. چند تن از نمایندگان مجلس اسلامی که خود بعدا به دادگاه احضار شدند، فاش کردند که سعید مرتضوی در فروش سوالات کنکور مستقیما شرکت داشته است. امروز، وکیل، وزیر، مدیر کل و همه سردمداران رژیم از صدر تا ذیل، برای پنهان کردن دزدیهای خود، به گروه مقابل حمله میکنند، رقبا را افشا میکنند تا افشا نشوند، تا مگر از آتش خشم مردم برکنار بمانند. کار افشای دزدیهای کاربدستان رژیم به شهرستانها کشیده شده است. شهاب نیوز اعلام کرده است که برخی مسئولان شهر زلزله بم به اتهام اختلاس میلیونها تومان از وجوهی که برای بازسازی شهر اختصاص یافته بود، بازداشت شده اند. کارگران رژیم حتی کمک های مالی

۱۰۰۰۰ کارگر ایران خودرو دست به اعتراض زدند

ایران خودرو حمایت میکند و کارگران بخش های مختلف ایران خودرو را به اتحاد و یکپارچگی و حمایت از رفقای خود فرامیخواند.

کارگران و بخشهای مختلف مردم زحمتکش کار به استخوانشان رسیده است. دیگر نمیتوانند به این شکل به زندگی ادامه دهند. خشم و اعتراض از این شرایط و از حکومت منحوس اسلامی از همه جا زبانه میکشد. از هفت تپه تا ایران خودرو، از عسلویه تا زنجان، از اصفهان تا مشهد همه جا، کارگران و معلمان و زنان و جوانان و دانشجویان و مردم کارکن و زحمتکش به این وضع اعتراض میکنند. جمهوری اسلامی بعنوان مسبب اصلی این اوضاع باید گورش را گم کند. این اولین گام در راه خلاصی مردم از این شرایط است.

ایمانکاران متفاوت، اشکال مختلف استخدام رسمی و قراردادی و پیمانی تلاش کارفرمایان و دولت برای بیحقوق نگهداشتن کارگران از یکطرف و از طرف دیگر ایجاد شکاف در میان کارگران است. امتناع از حضور در غذاخوری کارخانه یک شکل مبارزه و یک ابتکار مبارزاتی برای به حرکت درآوردن و متحد کردن بخش های مختلف کارگران این مرکز بزرگ و ایجاد آمادگی برای مبارزات و اعتصابات بزرگتر است.

حزب کمونیست کارگری قاطعانه از مبارزه و خواستهای بحق کارگران

این اعتراض با فراخوان بخش مونتاژ شروع شد و بتدریج ۵۰ درصد سالنهای دیگر به آن پیوستند و هرروز گسترش بیشتری پیدا کرد. کارگران تهدید کرده اند اگر خواسته هایشان بر آورده نشود روز چهارشنبه سوار سرویس ها خواهند شد و پیاده به خانه خواهند رفت و بدین ترتیب وارد مرحله دیگری از اعتراض خواهند شد.

در بخشهای مختلف ایران خودرو مجموعا ۱۰۰ هزار نفر مشغول به کار هستند. اما کارفرمایان و دولت به طرق مختلف آنها را تکه تکه کرده اند تا مانع اتحاد آنها شوند.

ادامه دادند تا اعتراضشان به تغییر مدت شیفت های کار از دو هفته به یک هفته، پائین بودن حق بهره وری و سایر مزایای نقدی جنبی، اضافه کاری اجباری بویژه در روز جمعه، پائین بودن آکورد و نیز سختی کار خط تزئینات و در یک کلام شرایط دشوار کار و دستمزد فوق العاده ناچیز خود اعلام کنند.

از صبح روز شنبه ۸ تیرماه بخشی از کارگران ایران خودرو از حضور در سالن غذاخوری کارخانه خودداری کردند و بدینترتیب اعتراض دسته جمعی هزاران کارگر ایران خودرو شروع شد. این اعتراض روز یکشنبه ادامه یافت و روز دوشنبه ۱۰۰۰۰ نفر به این حرکت پیوستند. کارگران امروز سه شنبه نیز به اعتراض خود



یک زمین، یک نژاد،
آنهم نژاد انسانی!

آزادی، برابری، حکومت کارگری
مرکز بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
حزب کمونیست کارگری ایران

۱ ژوئیه ۲۰۰۸، ۱۱ تیرماه ۱۳۸۷

ولیعهدی که نمی تواند شاه شود!

یا شار سهندی

راستی راستی مکافات‌ی است آدم ولیعهد باشه و نتواند شاه شود. تمام عمر ولیعهد بودن هم خودش یک رکوردی است که باید در کتاب رکوردهای گینز، مینزه - پیچیه نام این کتاب، درست خاطرمان نیست - باید به ثبت رسد. همین پرنس چارلز بدبخت، موی سرش کاملاً سفید شده و پسرش، ولیعهد بعد از خودش، هم رفت خدمت مقدس سربازی و هنوز که هنوز است ملکه الیزابت نمیخواهد تاج و تخت را رها کند. حتماً اگر قرون وسطی بود تا حالا یک توطئه ای سازمان یافته بود و سر ملکه را زیر آب کرده بودند. این ملکه که ما دیدیم حالا حالاها جان به جان آفرین تسلیم نمیکند و ترسان این است که پرنس چارلز رقی رحمت را سر بکشد و هنوز ملکه بر سر کار باشد، بعد بیا و درستش کن. بی شک خاندان فخریه سلطنتی انگلستان دچار آشوب میشود.

نمیدانم چرا تا میخوایم شروع به صحبت کنیم یکراست میرویم سراغ غریبه‌ها! ما خودمان نمونه داریم از ولیعهدی که تمام عمرش "به ولایتعهدی گذشت." اگر دست اجل از آستین میرزا رضا کرمانی بیرون نیامده بود و ناصرالدین شاه، شاه شهید را در پنجاهمین سال سلطنت شهید نکرده بود، تخت گاز ایشان پنجاه تایی دیگر هم میرفت. مظفرالدین شاه که بماند نوبت به احمد شاه هم نمیرسید. هر چند که همینجوری هم احمد شاه، شاه بسیار نگویند بختی بود. بهر حال مظفرالدین تا آمد شاهی کند و حظی ببرد از سروری خویش، زد تو این مملکت انقلاب شد و ایشان در آخرین دقایق عمر مجبور شد فرمان مشروطه را صادر کند و بعد به سرای باقی بشتابد. نمونه دیگری داریم حی و حاضر که البته دیگر همیشه گفت ایشان ولیعهد هستند چون شاهی در میان نیست که ولیعهد بودن موضوعیت داشته باشد اما نمی توان منکر شد ایشان شاهزاده

هستند. ماشاله هزار ماشاله از کمالات و وجنات در باب شاهزادگی چیزی کم ندارند. لبخند، هیبت، تیپ، فن بیان، خلبان، نبوغ نظامی و از همه مهمتر درد وطن، و مهمتر از آن یک نجیب زاده که خون شاهان در رگان ایشان جریان دارد و باز مهمتر اینکه وارث کسی هستند که به کوروش کبیر اطمینان داد که: "تو بخواب ما بیداریم." یک شاهزاده دیگر چی باید داشته باشد که ایشان ندارند. بهر حال شاهزاده بودن هم شانس میخواهد که ما نداریم.

سواک هم بوده و گر نه ممکن بود کار دست ایشان بدهند! خدا از شاهزادگی ایشان چیزی کم نکند، بفرموده خودش "صد در صد" مثل دکتر مصدق معتقدند که "شاه باید سلطنت کند نه حکومت". ایشان در ادامه میفرمایند: "تنها فرم قابل پذیرش به این صورت است که پادشاه یا ملکه، حق هیچ گونه دخالتی در امور سیاسی و قانونی کشور را نداشته باشد و در مقامی بی طرف و فرامصلکی قرار بگیرد." در مقابل این سوال که اصلاً چه احتیاجی به پادشاهی است ایشان میفرمایند: "دلیل اصلی این مسئله، به خصوصیات هر کشور باز می گردد. در کشورهایی که از اقوام، اقلیت ها و مذاهب مختلف تشکیل شده اند، یک سمبل وحدت مردمی می تواند به حفظ یکپارچگی جامعه کمک کند و چنین نقشی را این نهاد می تواند برای کشور ایران بازی کند. " خدا رحمت کند مرحوم شیخ فلسفی را که نصف عمر در خدمت "نظام سلطنتی" بود و نصف دیگر عمر را در خدمت "نظام ولایت فقیه"، به زبان خیلی ساده تر طوری که از عوام و خواص همه مطلب را گرفتند بیان داشتند: "همانطور که زنبورها به ملکه احتیاج دارند آدمها نیز به شاه احتیاج دارند." برای همین برایش فرق نداشت که شاه تاج داشته باشد یا عمامه، مهم این بود که کسی بالای سر مردم باشد و گر نه به زعم ایشان و خیلی های دیگر هر کی هر کی میشود و مردم به جان هم می افتند. فکر میکنید اگر الان مردم در انگلیس و ژاپن و یا اسپانیا ساکتند بخاطر چیست؟ بخاطر وجود "سمبل وحدت مردمی" است و گر نه یک آشوبی میشد که آن سرش ناپیداست و مردم مثل سگ و گربه به جان هم می افتادند که تاریخ اصلاً به یاد ندارد. با توجه به سخن شاهزاده میشود گفت به واسطه وجود پدر ایشان بود که مملکت در آن زمان ساکت بود و جامعه لقب "گورستان آریامهری" گرفته بود نه به واسطه یک دستگاه امنیتی مخوف به اسم ساواک. که همین سمبل (ساواک) بود که باعث "وحدت مردمی" میشد و حدتی که خودش را در سکوت نشان میداد و شاعر هم گفته: سکوت سرشار از ناگفته هاست! ایشان اذعان

میکند که: در زمان سلطنت پدر ایشان یکسری نارسایی ها و اشکالات بوده که باید درس گرفت.

اما چه درسی، ایشان مشخص نمیکند. شاید منظورشان این است که سکوت باید فقط علامت رضا باشد نه "سخنان برزبان نیامده"!

بیچاره مردمانی که سمبل ندارند و خوشا به حال ما که هم سمبل اسلامی داریم هم ذخیره شاهنشاهی آزا. ملالی نیست جز شکم گرسنه که آنهم برای هیچکدام از این سمبل ها مهم نبوده و نیست. چیزی که مهم است "ذوب شدن" در سمبل وحدت مردمی است. همانطور که "ولایتی ها" در خمینی ذوب میشوند و بر زبانشان جاری است که: "بی عشق خمینی نتوان عاشق مهدی شد." لابد فردا باید در مقام شامخ پادشاه ذوب شد و هر کس هم دوست نداشت به فرموده پدر تاجدار ایشان: "پاسپورت حاضر است از این مملکت برود." هر کس هم ماند باید این را سرلوحه زندگی اش قرار دهد: "بی عشق رضا شاه دوم نتوان عاشق کوروش کبیر شد!"

شاهزاده رضا پهلوی اما واقعا با همه شاهان گذشته تفاوت دارند. این تفاوت اما در حساس ترین نقطه زندگی یک شاه و شاهزاده خودش را نشان داده است. یک اصل مهم در سلطنت موروثی بودن آن است که از پدر به پسر میرسد و این پسر است که نام پدر را زنده نگه میدارد و این باید تضمین شود در حالیکه برای ایشان اصلاً مهم نیست که ولیعهد آینده از "جنس مذکر" باشد. ایشان دیگر مرد سالار نیستند. با هم نظر ایشان را بخوانیم: "آن زمان (در زمان مرحوم پیر تاجدار ایشان) بر اساس فرهنگ مردسالاری جامعه ما، باید ولیعهد از جنس مذکر می بود. ولی فکر نمی کنم اگر بخواهیم مساوات و برابری کامل بین مرد و زن داشته باشیم، در آینده ایران این مسئله مطرح باشد. بنابراین من خودم را مکلف به این نمی بینم که حتماً باید فرزند پسر داشته باشم برای این که تلاومی در آنجا وجود داشته باشد."

دیگر از این شاهزاده امروزی تر کجا سراغ داریم. همه طول تاریخ شاهان را زیر و رو کنیم یک مسئله عمده که همیشه مایه نگرانی شاهان بوده "تداوم" سلطنت خاندان است. همانطور که برای شاهزاده ما هم البته هست که هنوز به تخت ننشسته به فکر ولیعهد آینده هستند، اما آنها

حتماً "جنس مذکر" میخواستند اما ایشان به جنس مونث هم راضی هستند چون راضی هستند به رضای خدا و خداوند به ایشان سه تا دختر عطا کرده، و ایشان میخواهند تساوای بین زن و مرد را تضمین کنند! ایشان مفرمایند: "بیچه سالم باشد، دختر و پسر برای من تفاوت نمی کند." اما شاهان قدیم میگفتند: "بیچه سالم باشد، پسر باشد! کجاست مرحوم فلسفی که سخنش را اصلاح کند و بگوید: "همانطور که زنبورها به ملکه احتیاج دارند آدمها هم به ملکه احتیاج دارند." شاهزاده به این روشنفکری کجا سراغ داریم. ای خدا از این نعمت نیز سپاسگذاریم. هر چه خدا بخواهد خیری در آن نهفته است، قریون خدا برم که جای حق نشسته است.

بهرحال ولیعهد سابق ما، شاهزاده اکنون ما میل دارد که سلطنت کند اما میداند سلطنت کردن بر این مردمی که یکبار در زندگی شان شاهی را سرنگون کردند و دست بر قضا پدر ایشان هم بوده مشکل است و مصلحت این است که چهره امروزی از خود نشان دهند و وعده دهند که ولیعهد آینده از جنس مذکر نیست. ونیز ایشان وعده مهمی دیگری نیز میدهند: "دوباره میسازمت وطن." اما بر خلاف نظر شاعر و ایشان که وعده میدهند وطن را با "کشت جان خویش" میسازند تجربه ثابت کرده آنها که اینگونه مبهم صحبت از ساختن وطن میکنند، با کشت جان خویش که خیر، که با کشت جان مردمان میسازند. چیزی که زیاد است جان مردم است که همینطور زیر دست و پا ریخته وشاعر معاصر ما سیمین بهبهانی مثل حضرت فردوسی دست به بلذ و بخشش زدند و "خون جوان" را وشیقه ساختن دوباره وطن کرده اند.

اما واقعا راستی راستی مکافات‌ی است که آدم ولیعهد باشد آنهم ولیعهد پدر تاجداری که با انقلاب مردم سرنگون شده است. پرنس چارلز میتواند امیدوار باشد شاید ملکه زودتر فوت فرماید حالا اگر روزگار وفا نکرد و خودش پادشاه نشد پسرش که میشود. اما شاهزاده ما باید آرزو کند که حافظه تاریخی این مردم پاک شود که این یکی را باید در کوزه بگذارند و آیش را بخورند!*

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

در سالگرد ۱۸ تیر روز ابراز علنی جنبش سرنگونی طلبانه مردم ایران فراخوان به تظاهرات علیه جمهوری اسلامی در سوئد و آلمان ۸ ژوئیه

۹ سال از اولین هیجده تیر یعنی شروع جنبش سرنگونی مردم ایران می گذرد. ۱۸ تیر روزی که جنبش سرنگونی تمام قد در برابر کلیت جمهوری اسلامی ایستاد. دوم خردادی ها، محافظه کاران، راست ها، خط امامی ها و کل نظام اسلامی مات و مبهوت، جنبشی را در برابر خود یافتند که به قصد سرنگونی جمهوری اسلامی و پایان دادن به عمر منحوس این رژیم عرض اندام علنی می کرد. بطور قطع این دانشجویان بودند که در شش روز اعتراضات پی در پی در شهرهای مختلف بنیان جمهوری اسلامی را لرزاندند، اما اینان خود بخشی از کل جنبش مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی بوده و هستند.

در این ۹ سال جنبش سرنگونی طلبانه مردم ایران علی‌رغم سرکوب بی وقفه جمهوری اسلامی، در دانشگاهها، در محیط های کارگری،

جنبش اعتراضی به بیحقوقی زن و ... به طرز بیسابقه ای گسترش یافته و به چپ چرخیده است. جمهوری اسلامی هرروزه با اعتصاب و اعتراض کارگران، دانشجویان، جوانان و زنان مواجه است. جنبشی که به بهانه بستن روزنامه سلام برپا شد اکنون به شعارهای نظیر "حکومت اسلامی نمی خواهیم"، "زنده باد آزادی و برابری"، "سوسیالیسم یا بربریت" و "یک زمین، یک نژاد، آنهم نژاد انسانی" و "سوسیالیسم بپا خیز! برای رفع تبعیض" مسلح شده است. با به پیروزی رسیدن این جنبش که از طریق سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک نظام عادلانه سوسیالیستی انجام پذیر است، نه فقط مردم ایران به پیروزی می رسند بلکه جهانیان نیز از شر یک قطب تروریسم بین المللی خلاصی خواهند یافت.

درگرامیداشت ۱۸ تیر به خیابان بیابید تا در دفاع از مردم ایران و علیه سرکوب و اختناق در جمهوری اسلامی همصدا شویم. در تظاهرات این روز وسیعا شرکت کنید تا صدای دانشجوی سرکوب شده، کارگران گرسنه، صدای زنان و جوانان تشنه شادی و صدای فریاد مردم ایران برای آزادی و مساوات را به گوش جهانیان برسانیم. سران جمهوری اسلامی باید بخاطر ۲۹ سال جنایت در حق مردم ایران و دزدی و چپاول از دسترنج کارگران و مردم زحمتکش محاکمه شوند. باید با برپایی اجتماعات و اعتراضات گسترده جمهوری اسلامی را بیش از پیش منزوی کرد و در عوض به جلب وسیع ترین حمایت ها از مبارزات مردم ایران دامن زد.

سوئد - گوتنبرگ

میتینگ اعتراضی، سخنرانی، غرفه اطلاعاتی، نمایشگاه عکس از جنایات

جمهوری اسلامی و مبارزات مردم!
زمان: سه شنبه ۸ ژوئیه ساعت ۱۶
مکان: برونس پارکن جنب مجسمه یوها نا

آلمان - فرانکفورت

میتینگ و تجمع اعتراضی
زمان: شنبه ۵ ژوئیه از ۱۶ تا ۱۹
مکان: مرکز شهر فرانکفورت
Hauptwache- Kaffe Am Hauptwache
تلفن تماس: +۴۹۱۶۳۶۱۵۴۳۸۴

آلمان - کلن

تجمع و میتینگ اعتراضی
زمان: سه شنبه ۸ ژوئیه
ساعت ۱۵ تا ۱۷
مکان: Neumarkt: Köln
Schildergasse
تلفن تماس: +۴۹۱۶۳۶۸۰۹۹۷۲

آلمان - برمن

تجمع و میتینگ اعتراضی

زمان: سه شنبه ۸ ژوئیه ساعت ۱۶ تا ۱۸
مکان: Bahnhofplatz
تلفن تماس: +۴۹۱۷۲۴۰۳۷۰۳۵
برگزاری میز کتاب و نمایشگاه عکس در دانشگاه برمن
سه شنبه ۸ ژوئیه
از ساعت ۱۱ و نیم تا ۱۴ بعد از ظهر

استرالیا - سیدنی

میز اطلاع رسانی در مورد جنایات جمهوری اسلامی و مبارزات مردم ایران
زمان: روز سه شنبه ۸ ژوئیه از ساعت ۱۲ الی ۱۴ و نیم بعد از ظهر
محل: داخل مال لیورپول
در منطقه لیورپول
تلفن تماس: +۶۱۲۴۱۱۵۵۳۱۵۲

تشکیلات خارج کشور

حزب کمونیست کارگری ایران

قربانیان بدون قید و شرط و فورا باید از حقوق مکفی برای یک زندگی انسانی برخوردار شوند. این ها بخشی از جنایات طبقه مفت خور سرمایه دار و حکومت اسلامی آنهاست. حکومت باید بخاطر این جنایت پاسخگو باشد. ما کارگران باید با مبارزه ای جدی و سراسری برای ایمنی هرچه بیشتر محیطهای کار تلاش کنیم. نمایندگان منتخب کارگران باید رسماً امکان داشته باشند تمام محیط های کار را منظم از نظر ایمنی و بهداشت، بازرسی و بازرسی کنند.

ناپود باد سرمایه داری

مرگ بر جمهوری اسلامی
آزادی برابری حکومت کارگری
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۱ تیر ۱۳۷۸ - ۱ ژوئیه ۲۰۰۸

معرفی شده است. این حکومت است که میدان را برای بیچاپ بیچاپ و ثروت اندوزی مشتکی انگل سرمایه دار مهیا کرده و دست آنها را در این چپاول بی مهار بازگذاشته است. خود نزدیکان و سران حکومت نیز بعنوان چپاولگران سرمایه دار بخشی از این روند همه جانبه چپاول در ایران هستند. مفتخوران سرمایه دار به تنها چیزی که ذره ای اهمیت نمیدهند جان کارگران است. حزب کمونیست کارگری جان باختن این شمار زیاد از کارگران را که حتی اسامی شان نیز اعلام نشده است به خانواده ها و دوستان و همکاران آنها صمیمانه تسلیت میگوید. دولت و مقامات شهرداری و کارفرمایان و دست اندکارانی که در این جنایتها آشکارا سهیم هستند باید معرفی و محاکمه شوند. بازماندگان این

اینها حادثه نیست جنایت است جان باختن دهها کارگر در سوانح محیط کار

اخطارها و فشارهای مردم ساکن در منطقه و اعتراض به خطراتی که آنها را تهدید میکرد باعث شد که نهایتاً با تاخیر زیاد پروانه تخریب ساختمان داده شود. اما بنا به این گزارش هیچگونه نکات ایمنی و فنی برای تخریب ساختمان رعایت نشده بود. به همین دلیل حین تخریب این ساختمان، با صدای مهیبی کل ساختمان ۳۲ واحدی فروریخت و تمامی ۱۹ کارگری که مشغول تخریب آن بودند زیر آوار مدفون شدند. مسئول این رویدادهای تاسف آور و فجیع به روشنی در این گزارشها

خبرگزاری در گزارش خود میگوید این ساختمان در حالی فروریخت که از دو سال قبل بسیاری از اهالی منطقه و حتی مسئولان شهرداری احتمال وقوع حادثه را میدادند. اما هیچ اقدامی برای جلوگیری از این حادثه از سوی مقامات صورت نگرفت. این گزارش اضافه میکند که این ساختمان ابتدا برای یک دوطبقه پی ریزی شده بود اما مسئولین شهرداری در حین ساختمان اجازه ساختن هفت طبقه را روی آن صادر کردند. بعد از دو سال با ایجاد شکافها و ترکهای بزرگی در ساختمان، ساکنین آنرا تخلیه کردند.

در دو روز اخیر دو رویداد مرگ آفرین در محیطهای کار جان بیش از ۳۰ کارگر را گرفت. بنا به گزارش "خبرگزاری فارس" یکشنبه ۹ تیر ساعت ۱۰ شب انفجار مهیبی در کارخانه گاز محمد شهر کرج روی داد که موجب انفجارهای بعدی تعداد زیادی کپسول گاز شد. بنا به این گزارش بر اثر این انفجارها در همان ابتدا ۱۵ نفر از کارگران جان باختند. بنا به یک گزارش دیگر از روزنامه اعتماد روز دوشنبه ۱۰ تیر به دلیل ریزش یک ساختمان در سعادت آباد، حد اقل ۱۹ نفر از کارگران زیر آوار مدفون شدند. این

از صفحه ۷ توافقنامه امنیتی با ...

کارگری، سازمانهای زنان، دانشجویان و جهان متمن را به نیرویی برای پشتیبانی از مردم مبارز ایران در سرنگون کردن رژیم اسلامی و رفع خطر ماجراجویی های نظامی مختلف بدل میکنیم. در ایران راهی به جز انتخاب این حزب برای انجام تغییرات سرنوشت ساز نمانده است!

تصمیم خود را گرفتند به میدان بیابند، چگونه حکومت شاه و حامیان غربی اش مستاصل و درمانده شدند. ضمانت پیروزی مبارزه امروز مردم حزب کمونیست کارگری است. هیچ راه وسط دیگری نمانده است. در خود غرب، ما نیروی افکار عمومی مردم، اتحادیه های

کرده است. این قدرت را باید متشکل کرد، پای انداختن رژیم برد. سقوط رژیم اسلامی توسط مردم و به رهبری حزب کمونیست کارگری خود این جنگ تروریستی موجود را نیز از موضع چپ و از موضع منفعت مردم خاتمه خواهد داد. مردم ایران یک بار شاهد این بوده اند که وقتی آنها

مردم باید بدانند که نفس وجود جنبش سرنگونی مردم ایران و قدرت و نفوذ اجتماعی و سیاسی چپ و کمونیسم در ایران تا همینجا همه دشمنان رنگارنگ آنها را محتاط

تعیین خواهند کرد. اگر توپ و تفنگ قادر بود سرنوشت مردم را در جایی رقم بزند، در خود عراق تفنگچیان و نظامیان آن اکنون بعد از چند سال با بحران مواجه نبودند.

از میان سئوالات جلسات هفتگی حمید تقوایی

نقش جناحها در رسوائی مالی حکومت چیست؟

آران رضائی: سئوالاتی که از حمید تقوایی دارم اینست که این مسئله فساد مالی سران حکومت اسلامی که ایشان صحبت کردند بنظر من اینجور میآید که جناح احمدی نژاد شخصی مثل عباس پالیزدار را جلو انداخته اند تا در این جنگ قدرتی که جریان دارد و تشدید شده است یک دو خرداد از نوع دیگری را زنده کنند. دوباره میخواهند که توی چشم مردم خاک بپاشند و مثل دفعه قبل که خاتمی سردمدارشان بود ایندفعه هم شاید خواسته اند که خود احمدی نژاد یا شخص دیگری از جناح او بلند شود و تلاش کنند یک دوم خرداد اقتصادی براه بیانند، آنهم با فریب مردم که مثلاً میخواهند جلوی دزدی و فساد مالی و این چیزها را بگیرند. بنظر من اینها ایندفعه فکر علم کردن یک دوم خرداد دیگری با محور اقتصادی هستند چراکه الان دیگر مساله اساسی مردم همین مسئله اقتصادی است. اینها میخواهند مردم را اینبار هم بشیوه دیگری دنبال خودشان بکشانند البته هرچند که مردم حالا دیگر زیاد خام نیستند و پرتجربه شده اند و دست حاکمان جمهوری اسلامی را کاملاً خوانده اند. بهرحال در آن دوره دوم خرداد سیاسی اینها شخصیتهایی مثل گنجی را انداختند زندان و بزرگش کردند و قهرمان ساختند و بنظر من الان نیز

همین اوضاع منتها یکجور دیگری دارد تکرار میشود. اکنون سوال من اینست که ما الان چه باید بکنیم که اینها از شخصیتی مثل عباس پالیزدار دوباره یک گنجی نمانند و نیز جدا از اینکه هدف از این زندان و زندانی کردن ها چه بوده باشد و چنین شخصیتهایی سر چی زندان میروند دارند از خود زندان هم یک امامزاده درست میکنند. از حمید عزیز میخواهم که روی این موضوع کمی بیشتر توضیح بدهند و بگویند که آینده این حرکت یکجا میکشد و مردم جلوی این توطئه را چگونه باید بگیرند؟

حمید تقوایی: بله در مورد سوال مشخصی که مطرح کردید باید بگویم گرچه این درست است که این افشاگرها، که البته باید به آن اعترافات گفته شود، از طرف جناحی بنام احمدی نژاد در مقابل مخالفین صورت میگردد، اما به نظر من این مسئله با موضوع دوم خرداد قابل مقایسه نیست. در مورد این اعترافات باید به چند نکته توجه کرد.

اول اینکه گرچه اسامی که در این اعترافات تابحال رو شده اند بهیچوجه تمام افراد را شامل نمیشود و ما میدانیم که اسامی بسیار مفصلتر از اینهاست ولی همین حد از اعترافات هم بنظر من برای حکومت چیزی باقی نمیگذارد و اگر

مردم واقعا خواهان محاکمه و بازداشت همینها باشند معنایش به محاکمه کشیدن کل حکومت است. از رفسنجانی گرفته تا امامی کاشانی تا مصباح یزدی و خزعلی و حائری شیرازی و غیره که ارقام دزدیها و پرونده مشخص هرکدامشان برای مردم رو شده و همه از آن باخبرند. اینطور نمیشود گفت که اینها یک جناح هستند و لذا عباس پالیزدار هم میشود قهرمان جناح دیگر. این عملاً افشاگری از کل حکومت است.

نکته دوم اینکه ایشان قهرمان نمیشوند چونکه مردم جناح احمدی نژاد را بعنوان جناح مستضعف پناه قبولش نکرده اند بلکه در دید مردم خود او و دارو دسته اش یکی از منفورترین رئیس جمهورها و دولت ها در دوره جمهوری اسلامی هستند. اینها هرچه دزدیها و فساد جناح مقابلشان را رو کنند دست خودشان را هم بعنوان شرکای جرم و مسئولین و کاربدستان این دستگاه دزدی و چپاول بیشتر رسوا کرده اند و لذا چنین نخواهد شد که خودشان به جناح محبوب تبدیل میشوند و جلو میافتند. به نظر من آب از سر رژیم گذشته است. مردم همه اینها را خوب میشناسند و از کل این حکومت متنفرند.

و بالاخره نکته سوم هم اینکه جناح مقابل هم بیکار ننشسته اند بلکه آنها هم شروع کرده اند به رو کردن دزدیهای اینطرف و از دزدیهای احمدی نژاد زمانی که شهردار بوده و چه اختلاسهایی کرده و چه پولهایی به جیب زده، و یا از خود جناب پالیزدار که چه حساب کتاب منفی دارد و غیره سخن میگویند. بنظر من این

اوضاع قبل از اینکه نشان دهند جناحندیهای رژیم باشد، که طبعاً باندهای حکومتی پشت سر قضیه هستند، نشان دهنده وضعیت استیصال آمیز کل حکومت است که دارند اینچنین دست شرکای دیروزشان را رو میکنند. این اعتباری برای هیچکدامشان باقی نخواهد گذاشت. یکی از اینها در یکی از سایتهاشان که الان اسمش خوب خاطر من نیست این هشدار را داده بود که "گر حکم شود که مست گیرند - در شهر هر آنکه هست گیرند". داشت میگفت که این اسمها را رو نکنید آنوقت همه مان رفتنی هستیم!! اگر قرار باشد که مسئله فساد و دزدی و اختلاس و غیره رو بشود آنوقت همه را باید بگیرند و دست همه اینها در کار است و این را بزبانهای مختلف خودشان دارند اعلام میکنند.

نکته اساسی آنست که این وضعیت مثل قضیه دوم خرداد نخواهد بود چونکه دیگر "تساهل" و "تسامحی" ای در کار نیست. معلوم میشود که کل این حکومت از خامنه ای گرفته تا امام جمعه دور افتاده ترین شهرستانها اجزاء یک ماشین فساد و دزدی هستند که اسمش جمهوری اسلامی است! این فرق میکند با جناح دوم خرداد که ادعای گشایش سیاسی داشت. اکنون بحث بر سر گشایش اقتصادی نیست بلکه مساله دزدی اموال بوسیله کلیدی ترین مقامات رژیم مطرح است. مردم اگر بخواهند فقط همین اسامی و پرونده هائی را که اعلام شده پیگیری کنند آنوقت کل حکومت سقوط خواهد کرد.

به همه این دلایل در جواب

شما میگویم که قضیه این نیست که جناحهایی دارند با این مانورها حساب سیاسی باز میکنند که قدرتی بگیرند. بنظر من موقعیت رژیم مثل یک کشتی در حال غرق شدن است که همه بجان هم افتاده اند، و هرکس دارد پایش را روی کله دیگری میگذارد که خودش را کمی بالاتر بکشد بلکه کمی دیرتر از بقیه غرق شود! همه شان روند و سمت و سوی اوضاع را میدانند و میدانند بزودی رفتنی هستند.

چنین وضعی بهیچوجه قابل مقایسه با جناحندیهای دوره قبل جمهوری اسلامی نیست. نارضائی و اعتراضات مردم بحدی رسیده که اینها را ناگزیر به این نوع اعترافات کرده. این یک نوع چاره جوئی از سر استیصال است. دزدی یکدیگر را رو میکنند تا شاید به این ترتیب خود و باند خودشان را از خطر حمله و شورش مردم نجات دهند! ولی همانطوری که گفتم این اوضاع حکم همان کشتی در حال غرق شدن را دارد که همه را باهم بزیر میکشد و اینها هم با همین کارشان دارند خودشان و بقیه را بزیر میکشند. روی این حساب بنظر من اینها را نباید بیشتر افشاگری خواند بلکه باید اعترافات هم پرونده ها و شرکای جرم در کل دستگاه فساد و دزد جمهوری اسلامی دید. همه اینها نشان میدهد که کل حکومت به آخر خط رسیده و شمارش معکوس برای غرق شدنش شروع شده است. *

متن مبنای این نوشته بوسیله ناصر احمدی از روی نوار ویلیدو پیاده شده است.

سخنرانی مریم نمازی در کنگره جهانی اومانیت ها

ارائه کرد که بطور جدی مورد نیاز



جنبش بین المللی اومانیت هاست. یعنی اینکه جنبش اومانیت ها

باید هم علیه اسلام سیاسی و هم علیه میلیتاریسم دول غربی به رهبری آمریکا بایستند و از ارزش های انسانی شایسته قرن بیست و یکم دفاع کند. سخنرانی مریم نمازی با استقبال شایان حاضرین روبرو شد. در هفدمین کنگره جهانی اومانیت ها بیش از ۵۰۰ نفر از ۲۲ کشور جهان حضور داشتند و در

سمینارها و جلسات و کلوپ های گوناگون آن شرکت کردند. گروه ها و

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

یک دنیای بهتر
برنامه حزب
را بخوانید
و در سطح
وسیع توزیع
کنید